مجلهٔ حقیقت

علمی

فرهنگی

جهادی

۴۵

سال هشتم، شماره دوم

جمادی الاول و جمادی الثانی ۱۴۴۲

جدی و دلو ۱۳۹۹ شمسی

جنوری و فبروری ۲۰۲۱ میلادی

حقیقت
مجله علمی فرهنگی جهادی

مدیر مسئول: احمد تنویر

هیئت تحریریه:
منصور تالقانی - موفق افغان
سادات چرخی - سید سعید
حبیبی سمنگانی - سمیع‌الله زرمتی

صاحب امتیاز:
کمیسیون امور فرهنگی
امارت اسلامی افغانستان

دیزاین: صابر بلوچ



تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com
کانال تلگرام مجله حقیقت:
T.me/haqiqat_mag
صفحه توئیتر مجله حقیقت:
@HaqiqatMagazine

سال هشتم، شماره دوم * جمادی‌الاول و جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ هـ ق * جدی و دلو ۱۳۹۹ هـ ش- جنوری و فبروری ۲۰۲۱م

فهرست مضامین

یادآوری:
مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسندگان دست باز دارد.
مطالب نشرشده در «حقیقت» انعکاس دهندهٔ آراء و نظریات نویسندگان آن مطالب است.
ادارهٔ مجله بدون سرمقاله مسؤلیت هیچ مطلب دیگر را برعهده نمی گیرد.

سرمقاله

امریکا بر دوراهی سرنوشت افغانستان

با توافق امریکا و امارت اسلامی در امضای «پیمان دوحه» (۱۳۹۸/۱۲/۱۰) در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ، اکنون نزدیک به یک سال گرچه کارشکنی‌های زیادی در بخش‌های رهایی زندانیان امارت اسلامی در موعود مشخص، حذف اسامی رهبران امارت اسلامی از لیست سیاه، رفع تعزیرات مالی و امنیتی و تداوم سلسلهٔ رهایی متباقی زندانیان امارت اسلامی از جانب آمریکایی‌ها صورت گرفته؛ اما امارت اسلامی حسب وعده‌ای که در پیمان متعهد شده بود به تمام معاهدات خویش تا هم‌اکنون باقی مانده مثل عدم حمله بر عساکر قوای خارجی، اجازه ندادن به کسی که از خاک افغانستان امریکا و متحدان آن‌ها را تهدید کند، همچنین به خاطر بهبود در روند تطبیق توافقنامه کاهش حملات نسبت به سال‌های قبل، رهایی اسرای جانب مقابل، به شمول کابل عدم حملات کلان فدایی بر مراکز دشمن و ... با آن‌هم تأکید امارت اسلامی به مجاهدین خود، جانب آمریکایی و کشورهای ذی‌دخل در قضیهٔ جنگ افغانستان این است که «معاهدهٔ دوحه» و تداوم دیالوگ سیاسی و تلاش حل معضلهٔ افغانستان از راه‌های دیپلماتیک و سیاسی بیشتر به نفع آیندهٔ هر دو کشور (امریکا - افغانستان) بوده و نباید نتیجهٔ ماه‌ها تلاش دیپلماتیک هیئت‌های سیاسی و دستاورد تاریخی پیمان دوحه نادیده گرفته شده و باید بر همان منوال و طبق تعهدی که آمریکا به امارت اسلامی داده است عمل شود تا این بحران به شکل مسالمت‌آمیز حل گردیده و نیاز به افزایش حملات و تشدید جنگ دوباره پیدا نشود.

بعد از پیروزی جوبایدن و روی کار آمدن ادارهٔ جدید در امریکا (ادارهٔ کابل که از اول به صلح و گفتمان واقعی صداقت کامل نداشته و به دنبال بهانه‌جویی، اتلاف وقت و ایجاد شرایط جدید و کشیدن خط‌های سرخ و زرد بوده و به ادارهٔ جدید امریکا خیلی امید بسته که بلکه معاهدهٔ دوحه را نقض یا به گمان آن‌ها چنان بازبینی در آن صورت بگیرد که بقای اشرف غنی و حلقهٔ خاص در ارگ را چند صباحی بیشتر تضمین کند) زمزمه‌هایی شنیده می‌شود که گویا جانب آمریکایی تمایل به خروج قوای خود طبق معاهدهٔ دوحه پس از ماه می سال جاری میلادی ندارد؛ یا اعلامیه‌های عاری از سند و واقعیت توسط وزارت خزانه‌داری یا پنتاگون نشر گردیده که گویا امارت اسلامی به چیزهایی که وعده داده بوده در پیمان دوحه پایبند نبوده و جدیداً به نام «گروه مطالعهٔ افغانستان» توسط کانگرس آن کشور گروهی مأموریت یافته تا پروسهٔ کامیاب مذاکرات امارت اسلامی و امریکا را سپوتاژ کند؛ این‌همه نوعی خوش‌بینی کاذب به تعداد معدود در ارگ کابل که خود را وکیل کل ملت زجردیدهٔ افغانستان در دنیا معرفی می‌کنند ایجاد کرده که از چند جهت موارد فوق حداقل برای امریکا مناسب نیست که تلاش پرچالش مذاکرات خود با امارت اسلامی را مورد چنان ارزیابی قرار بدهد که قربانی اهداف ناشیانه و منفعت‌طلبانه جنرالان شکست‌خورده آمریکایی و یا افراد چوکی‌طلب در کابل گردیده و دوباره ضمن خریدن یک تاوان کلان حیثیتی به خود «پیمان دوحه» را خواسته باشد به چالش بکشد.

امارت اسلامی بارها نشان داده و ثابت کرده که در میدان سیاسی و نظامی به فضل و مرحمت الله متعال و پشتیبانی ملت مبارز خود توانایی جابجایی جغرافیای سیاست در افغانستان را دارد و به سران امریکا معلوم است که معضلهٔ افغانستان همان‌طور که امارت اسلامی خیرخواهانه بارها اعلان کرده به‌زور نظامی امریکا هرگز قابل‌حل نیست و تنها باید از طریق دیالوگ و گفتمان سیاسی عوامل و علل جنگ افغانستان مورد ارزیابی قرارگرفته و طبق واقعیت‌های موجود تصمیم گرفته شود و هرگز نباید جنگ افغانستان به خواهش، سفارش و یا تداوم تجارت جنگی چند جنرال آمریکایی و یا خرید زمان برای قدرت‌نمایی ارگ‌نشینان کابل -که ملت افغانستان سخت از آن‌ها به ستوه آمده- جریان پیدا کند.

نیز از سابقهٔ سیاسی شخص «جوبایدن» معلوم است که بیشتر از آنکه خواهان خشونت باشد یک چهرهٔ سیاسی و اهل مذاکره است و بعید از سابقه وی است که شکار بلندپروازی‌های جاه‌طلبانه و بی دستاورد نظامیان شکست‌خورده و ادارهٔ بی‌کفایت کابل شود؛ پس بهترین راه معقول برای ادارهٔ جدید امریکا این است که به تیم مذاکراتی سابق خود اعتماد و طبق تعهد دوحه عمل کند و از این دوراهی کلان که امروز در قضیهٔ افغانستان گیر مانده گزینهٔ معقول (گفتمان سیاسی) را بر گزینهٔ خشونت (تداوم جنگ و تشدید بحران) برگزینند.

نیرنگ غرب برای تسخیر مسلمانان؛

راه‌حل چیست؟


وحید روستایی

این عنوان برایم جالب به نظر می‌رسد و متیقنم که این نوشته توان ادای حقش را ندارد و می‌باید درباره‌اش با تفصیل، عمیق و مستند نوشت تا خواننده بی‌خبر آگاه و آگاه‌تر شود، ولی نظر به مقوله «مالا یدرک کله لا یترک کله» می‌خواهم چند کلمه پراکنده بنویسم تا باشد یا راهنما برای یک سرگشته گردد و یا هم محرک برای یک غافل و یا هم مشوق برای یک محرک؛ چون هر کلمه جایگاه و نقش خویش را در تأثیر آفرینی و تحریک دارد.

غرب با دانش مادی و تکنولوژی، مکاری و نیرنگ بازی، اخطار و تهدید و اخیراً جنگ و قتل و قتال و کشتار بی‌رحمانه بالای مسلمانان حاکم شده است. غرب از جنس مسلمانان و هم‌زبان‌های آن‌ها را - که اکثراً آگاهی از علوم شرعی ندارند- آموزش داده، از خودساخته، با اسلام و نظامش مشکوک ساخته و بالای آن‌ها مسلط نموده است و این گروه چنان در عشق غرب و داشته‌های ظاهرفریبش مجذوب‌اند که برای حراست و حفاظت غرب و ارزش‌هایش از هیچ نوع ظلم و تعدی بالای مسلمانان دریغ نمی‌ورزند. باری یکی از بلندپایه‌ترین جنرالان نظام با شگفتی از غرب قصه می‌کرد و گفت: در غرب مردم با قاشق نان می‌خورند و ما نمی‌توانیم؟! او ادامه داد: «من چندین روز در امریکا بودم و در این مدت بوت‌هایم خاک‌آلود نشد و ضرورت به رنگ کردن نداشت». انسان به این سخنان بیندیشد عمق سخافت گفتار و جهالت این جنرال را می‌داند.

این مزدوران وجود غرب را در کشورهای اسلامی به تبرک می‌گیرند و بدون آن زندگی خویش را درخطر می‌دانند؛ چنانچه باری امرالله صالح معاون اشرف غنی رئیس اداره کابل در یکی از بیاناتش می‌گفت: «... شما به من نشان بدهید که در کدام کشور ترقی یافته غرب حضور نداشته؟». مطلبش این بود که موجودیت غرب باعث ترقی و پیشرفت آن کشور بوده و از دیگر کشورها می‌باشد، یعنی اگر غرب در یک کشور وجود نداشته باشد ترقی هم در آنجا چشمک نمی‌زند. یا للعجب!

این مزدوران چنان در حماقت خود مست‌اند که اکثراً نمی‌دانند که چه می‌گویند و چه چیز از زبانشان خارج می‌شود، آن‌ها نیروهای مجاهد منسوب به امارت اسلامی را جاهل خطاب می‌کنند و جهادشان را ناشی از جهلشان به دین و آموزه‌های آن می‌دانند. من خود شخصاً در یک ملاقات جنرال داود از جنرالان مشهور دور مابعد الامریکا در سمت شمال حضور داشتم. او برای ما با شور و

جذبات سخن گفت و در ضمن سخنانش چنین گفت: «... شما ببینید همین کسانیکه علیه نظام می‌جنگند، این‌ها جاهل هستند، این‌ها علم ندارند، اگر علم می‌داشتند هیچ‌گاه علیه نظام نمی‌جنگیدند و کشور را خراب نمی‌ساختند...».

اظهارات مشابه تقریباً از تمام مسئولین اداره کابل در طی سال‌های دراز اشغال شنیده شده و هنوز هم می‌شود درحالی‌که نمازخواندن اشرف غنی و تلاوت امرالله صالح ثابت ساخت که واقعاً کی جاهل و کدام کسی عالم و دانشمند است؛ اما این قهقرا رفتن مزدوران برایشان مایه افتخار است و نمی‌دانند که در پرتگاه خواهند افتید.

این مثال‌ها بیانگر این است که غرب عقل‌های زیادی از جوانان مسلمان را به‌سوی خود هجرت داده و پروگرام خویش را در آن‌ها انستال/ نصب کرده است.

این جوانان پروگرام شده گاهی در لباس اشرف غنی ظاهر می‌شوند، گاهی در لباس مرتضوی پیش می‌آیند، گاهی در لباس کرزی مکاری می‌کنند، گاهی به رنگ عبدالله آرایش کرده در جامعه ظهور پیدا می‌کنند و گاهی در رنگ‌های دیگر.

رنگ‌های مختلف اما در همه‌شان همان یک پروگرام انستال/ نصب‌شده و مطابق آن حرکت می‌کنند. اگرچند بعضاً این پروگرام را آپدیت/ بروز می‌کنند و آپشن‌های به آن اضافه یا از آن کم می‌کنند.

جوانان مسلمان و داعیان حق باید قبل از همه این پروگرام شده‌ها را بشناسند تا در مسیر دعوت با سخنان رنگین و چهره‌های ظاهرفریبشان فریب نخورند، جوانان مسلمان باید آنهایی که با رنگ غرب رنگ‌شده‌اند، ظاهر و باطنشان در حال کرنش و خشوع به غرب است، تحرکاتشان و افعالشان منافع غربیان را خدمت می‌کند را درست تشخیص بدهند.

جوانان دعوتگر باید کتاب‌ها و رساله‌های چون کتاب/رساله «ردة لا أبا بكر لها» از ندوی رحمه‌الله را دریافت کرده بخوانند تا اندکی در مورد واقعیت امروزی بدانند. اگرچند دیگر تألیفات ندوی علیه‌الرحمه هم بیدارگرند.

> برای برون‌رفت از این معضل بزرگ و این حالت اسفبار یگانه راه و یگانه روش گرفتن اسلحه و جهاد است. راه‌های دیگری در طی یک قرن به‌کرات و مرات تجربه شد که همه نتیجهٔ جز ناکامی چیزی دیگری به بار نیاوردند.

غرب خواسته تا تبر را از جنس درخت دسته کرده و سپس به قطع کردن آن شروع کند و دقیقاً که چنین کرده است. اگر اندکی بیندیشیم غرب بدون سرمایه‌های کشورهای اسلامی به ماشینِ می‌ماند که مواد ندارد. آن‌ها مواد خام را از کشورهَای اسلامی توسط مزدوران خود می‌دزدند سپس آن را باذوق خویش استفاده می‌کنند و تفاله‌هایش را منت‌کنان برای ما می‌فرستند تا قبل از استعمال شکر غرب را بکشیم.

برای برون‌رفت از این معضل بزرگ و این حالت اسفبار یگانه راه و یگانه روش گرفتن اسلحه و جهاد است. راه‌های دیگری در طی یک قرن به‌کرات و مرات تجربه شد که همه نتیجهٔ جز ناکامی چیزی دیگری به بار نیاوردند.

غرب منتقدین مسلمان خویش را با کتاب و دلیل قناعت نمی‌دهد، بلکه با توپ و تانک و طیاره و زندان و زنجیر و گوانتانامو می‌خواهد آن‌ها را بفهماند و قناعت بدهد. خون‌هایی که در کشورهای اسلامی می‌ریزد و مسلمانانی که همه‌روزه توسط سلاح‌های غربی کشته می‌شوند همه به خاطر بقای نظام خون‌خوار و وحشتناک سرمایه‌داری است، سرمایه‌داری که جیب‌های میلیاردرهای غربی را خدمت می‌کند و توده‌های مردم را در پای آن‌ها به سجده درآورده است. چهرهٔ اصلی خون‌خوار غرب در میدان‌های جنگ خوب‌تر ظاهر می‌شود تا در پشت تلویزیون‌ها و یا اوراق کتاب‌ها.

بیایید بیدار شویم!



حکومت اسلامی معلوم است ابهامی ندارد


ساداتِ چرخی

خوشا بر حال کسانی که برای اعاده حکومت یا نظام اسلامی جنگیدند و جان باختند و افسوس بر حال کسانی که برای نظام دمکراسی و جمهوری می‌جنگند و کشته شدند.

افغانستان در سیر تاریخی‌اش مقبره هر طاغوت، مستبد و اشغالگر بوده است و افغان‌ها در مقابل این غول‌پیکرهای جهانی یگانه به‌وسیله شمشیر اسلام (جهاد) هویتشان را ثابت و پرچم آزادی‌شان را بلند کرده‌اند و این سرزمین همیشه مال مجاهدین، استشهادین و سپاهیان سربکف اسلام بوده و خواهد بود ولله الحمد براثر ایثار و جان‌فشانی‌های چشمگیر مجاهدین امارت اسلامی اکنون بار دیگر سفینه حکومت اسلامی بر این خاک در حال لنگر انداختن است.

اما متأسفانه تربیت‌یافتگان جیره‌خور و بردگان بی‌فرهنگ امریکا و ناتو که از آیین اسلام چیزی نمی‌دانند، در پرده‌های تلویزیون از ابهام و مجهول بودن نظام و حکومت اسلامی سخن می‌گویند، آنان به خفاشانی می‌مانند که نور آفتاب را در روز روشن نمی‌توانند ببینند.

اسلام بر این نهاد پایه‌گذاری شده است (إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيرُ الْفَاصِلِينَ) (اَنعام، آیه ۵۷) ترجمه { فرمان جز خدا را نَخواهد بود، که به حق دستور می‌دهد و او بهترین حکم فرمایان است.} تفسیر: «تمام‌کارها و فرمان‌ها همه به دست خداست» (إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّه).

یعنی: هرگونه فرمان در عَالَم آفرینش و تکوین و در عالم احکام دینی و تشریع به دست خداست، همچنین هر منصبی اعم از رهبری الهی و قضاوت و حکمیت به کسی سپرده شده است آن‌هم از ناحیه پروردگار است.

بعد به‌عنوان تأکید می‌گوید: «اوست که حق را از باطل جدا می‌کند و او بهترین جداکنندگان حق از باطل است» (يَقُصُّ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفاصِلِينَ).

زیرا کسی که علمش از همه بیشتر و قدرت کافی برای اعمال علم و دانش خود نیز داشته باشد او بهترین جداکنندگان حق از باطل است}. حکم چه به معنی حکومت باشد یا قضا و داوری، که آن‌هم از شئون مرتبط به حکومت می‌باشد و مخصوص خدا است، خالق و مالك و حاکم این عالم هستی یکی بیش نیست و او خداست، سررشته هر نوع حکومت و مالکیتی باید به او منتهی گردد.

در حکومت اسلامی ابهامی وجود ندارد، حکومت اسلامی، حکومت قانون است، در این طرز حکومت‌داری، حاکمیت منحصر به خدا است و قانون اسلام، فرمان و حکم خداست، قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و کارمندان دولت اسلامی حکومت تام دارد، همه افراد از رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله وسلم ـ گرفته تا خلفای آن حضرت صلی الله علیه وسلم و سایر افراد تا ابد تابع قانون این حکومت هستند.

تعریف و معنی حکومت اسلامی از همه نظام‌ها و اداره‌ها بیشتر مبرهن و معلوم‌دار می‌باشد و هیچ نوع ابهامی در آن وجود ندارد. کسانی که می‌گویند در حکومت اسلامی که طالبان برای اعاده آن می‌جنگند، ابهام وجود دارد، در حقیقت به‌زعم این خفاشان، در اسلام و آیین آن ابهامی را تصور می‌کنند که باید از همه اول‌تر این خفاشان کوردل به طبیب مراجعه کنند.

وقتی که در دین مقدس اسلام ابهامی وجود ندارد پس در آیین و نظام حکم آن، چگونه ابهام و یا کم‌وکاستی می‌تواند وجود داشته باشد؛ زیرا حکومت اسلامی نوعی از حکومت دینی است که تمامی ارکان آن در جوامع مسلمانان بر اساس دین شکل می‌گیرد، دین مقدس اسلام برنامه کاملی است که از جانب خدا و در آن راه چگونه زندگی کردن انسان را آموخته است و حکومت اسلامی نیز جزئی از زندگی ماست پس برای حکومت‌داری نیز لازم است که از راهنمایی خدا و پیامبر صلی الله علیه وسلم استفاده کرد.

به‌عبارت‌دیگر، اسلام به‌عنوان یک دین، مکتب

> **دین مقدس اسلام برنامه کاملی است که از جانب خدا و در آن راه چگونه زندگی کردن انسان را آموخته است و حکومت اسلامی نیز جزئی از زندگی ماست پس برای حکومت‌داری نیز لازم است که از راهنمایی خدا و پیامبر صلی الله علیه وسلم استفاده کرد.**

و ایدئولوژی و طرح بزرگ زندگی انسان یا نقشه زندگی بشر در همه ابعاد آن به شمار می‌رود و از ضروریات حکومت اسلامی این است که حاکم و زمامدار شخص آگاه به قوانین و مقررات اسلامی باشد تا بتواند نظام و جامعه را هدایت و از انحرافات، بی‌نظمی، بی‌عدالتی و هرج‌ومرج جلوگیری نماید و مرزهای اسلام را از معرض خطر تجاوز نگه دارد.

دانشمند دیگری در تعریف حکومت اسلامی چنین تعبیر می‌کند: حکومت اسلامی، حکومتی است که تمام ارزش‌های حاکم بر زندگی سیاسی، ساختار نظام سیاسی و روش‌های مدیریت امور عمومی جامعه از سوی دین تعیین، تعریف و بیان می‌شود.

بعضی دیگر در مورد حکومت اسلامی اظهاراتی نموده‌اند که حکومت اسلامی، حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خدا است و قانون، فرمان و حکم خداست، قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و کارمندان دولت، حکومت تام دارد، همه افراد بلااستثنا تابع این قانون می‌باشند.

به‌طور ساده‌تر در حکومت اسلامی حاکمیت مطلق از آن الله جل‌جلاله می‌باشد.

عنصر حاکمیت بر دو گونه است: حاکمیت تکوینی و تشریعی.

حاکمیت تکوینی به مفهوم حاکمیت و تصرف در عالم هستی و آفرینش است و آنچه به تشریع و قانون‌گذاری مربوط است، حاکمیت تشریعی نام دارد. حاکمیت همین دو حوزه (نظام تشریع و

حکومت اسلامی، حکومتی است که تمام ارزش‌های حاکم بر زندگی سیاسی، ساختار نظام سیاسی و روش‌های مدیریت امور عمومی جامعه از سوی دین تعیین، تعریف و بیان می‌شود.

تکوین) اختصاص به خداوند دارد، خداوند منشأ تمام قدرت‌ها است و شریعت اسلام تنها مصدر قانون‌گذاری است، چراکه خالقیت، ربوبیت و حقانیت مختص به خداوند است و حق تشریع نیز برای خدا محفوظ می‌باشد که در نظام‌های جمهوری و دمکراسی کنونی حق تشریع به مردم و شهروندان متعلق می‌گردد و مشروعیت که در نظام‌های مدرن کنونی (دمکراسی و جمهوری) مدار اعتبار است آن را به معنی پذیرش حق اعمال قدرت از سوی شهروندان تعریف و تعبیر می‌کنند اما مشروعیت در نظام اسلامی به شرعیت آن تعلق می‌گیرد نه به مردم و شهروندان.

در بُعد حاکمیت تکوینی هیچ‌گونه تخلفی از اراده تکوینی خداوند امکان ندارد، ولی در بُعد حاکمیت و ولایت تشریعی، عصیان و تمرد در مقابل قانون و حکم الهی امکان‌پذیر است و انسان‌ها در پذیرفتن و نپذیرفتن شریعت مختارند، انسان بر سرنوشت خویش حاکمیت دارد، بدین معنا که انسان قادر است هر نوع مسیری را در زندگی خویش برگزینند. ازاین‌رو در اسلام حاکمیت انسان‌ها بر سرنوشت خودشان به رسمیت شناخته می‌شود و این بدان معنا است که انسان در روابط میان خود، از جانب خود و بالذات، حق تعیین تکلیف و امر و نهی دیگران را و درنهایت حق حاکمیت و تحمیل خواست و اراده خود بر جامعه انسانی را ندارد و نظام‌های استبدادی و سلطنتی را مردود می‌شمارد.

حکومت اسلامی مانند حکومت‌های دموکراسی سه گروه مشورتی، اجرائی و قضایی دارد اما با تفاوت‌های بسیار...

ولی در منشأ و تحکیم حاکمیت الهی برای مسئولین حکومت اسلامی معیارهای تخلف‌ناپذیری وجود دارد؛ تا کسی آن معیارها را نداشته باشد، ممکن نیست در ردیف کاندیداهای حاکمیت قرار بگیرد. این‌طور نیست که هر فاسق و فاجر، وطن‌فروش، هواپرست و شیاد با اتّکا به توجه اذهان و آراء به‌طرف خودش، حق داشته باشد که با همراه کردن آرای مردم در رأس حکومت قرار بگیرد. این در قانون اسلام مشروعیت ندارد، فردی که می‌خواهد در رأس حکومت اسلامی قرار بگیرد باید دارای معیارهای لازم چون تقوا، دین، عدل و آشنایی با اسلام داشته باشد و فردی که می‌خواهد جامعه اسلامی را به اسلام راهنمایی کند باید خودش اسلام را بشناسد و از مزایای آن آگاه باشد.

حتی می‌توانیم در یک نگاه کلی تفاوت میان حکومت مدرن امروزی (دمکراسی و جمهوری) و حکومت اسلامی ارائه نماییم: در حکومت‌های جمهوری و دمکراسی حکومت مردم بر مردم می‌باشد و مشروعیتش را از شهروندان می‌گیرد و یک پدیده‌ای تأسیسی و مبتنی بر فرد می‌باشد و کاملاً ماهیت دنیوی دارد، در چنین نظام‌ها حق حاکمیت الله جل‌جلاله سلب و به رسمیت شناخته نمی‌شود اما در حکومت اسلامی حاکمیت حق خدا است و مشروعیتش را از شرعی بودنش می‌گیرد و به دو بُعد مادی و معنوی توجه دارد و خدا را در رأس هرم و انسان و طبیعت در قاعده‌ای آن قرار می‌دارد اما در حکومت‌های دمکراسی انسان در رأس هرم و طبیعت در قاعده آن جای می‌گیرد و ان شاء الله در نوشته‌های آینده در مورد ویژگی‌های آن بحث خواهیم نمود.

در اخیر از خداوند متعال التجا داریم که هرچه زودتر ملت مظلوم و منکوب کشور ما به آرزوی دیرینه‌شان رسیده و نظام خالص اسلامی را در این سرزمین حاکم، دائم و قایم نماید. وما ذلک علی الله بعزیز.





حمله بر مردمان ملکی؛ جنایت نابخشودنی جنگی

سعید مبارز

این یک حقیقت مسلم و پذیرفته‌شده است در کشور که جنگ، فلاکت، بدبختی، انفجار و بمبارد جریان داشته و هر روز تنور جنگ نظر به تحولات سیاسی و نظامی نسبت به قبل شعله‌ور گردد، بیشترین قربانی را مردمان بی‌طرف، محصلین و دانشجویان، کسبه کاران، تاجران و افراد بازاری جامعه می‌دهند؛ و طبعاً؛ نهادها، حرکت‌ها، جریانات سیاسی و نظامی که در یک جنگ به‌طور مستقیم نظر به خواسته‌ها و درخواست‌هایشان علناً دست دارند و ظاهراً روی یک هدف مهم و حیاتی می‌جنگند، قطع‌نظر از اینکه چه حرکت و گروهی هستند، دائم شعارشان توجه شایان به جلوگیری از تلفات ملکی و سفارش این امر مهم به سربازانشان در صف جنگ است. علاوه بر آن چنین می‌نمایانند که اصلاً این جنگ به خاطر محافظت از ملت و به خاطر منافع ملت و مردم ملکی و بی‌طرف می‌باشد.

کشور عزیز ما افغانستان، یکی از کشورهای است که به طول چهار دهه گذشته، یا در آتش جنگ اشغالگران کوردل و یا هم در آتش جنگ‌های خانمان‌سوز داخلی می‌سوزد و روزی نیست که فغان و ناله یتیمان و بیوه‌زنان در سوگ فرزندان و شوهرانشان گوش افلاک و آسمان‌ها را به صدا درنیاورد.

در دوره پسا اشغال آمریکایی باآنکه ۱۹ سال است این جنگ جریان دارد و همه‌روزه علاوه بر طرف‌های درگیر، ده‌ها تن از افراد ملکی کشته و زخمی می‌شوند ولی زمانی که حکومت وحدت ملی به رهبری متفکر دوم (؟) جهان آقای غنی آغاز به کار کرد، به اثر پالسی‌های نادرست سیاسی حکومت جدید، ازجمله امضای پیمان ننگین امنیتی بین افغانستان و امریکا، بیشتر از قبل تنور جنگ داغ شد و شعله‌های سوزان آن افراد بیشتر را متضرر نمود. طبق آمار سالانه نهادهای بین‌المللی از سال ۲۰۱۴ م میلادی به این‌سو که مصادف با دوره حکومت وحدت ملی هست، همه‌ساله در افغانستان بیشتر از ۱۰ هزار غیرنظامی کشته و زخمی می‌شوند.

بر بنیاد گزارش‌های که سالانه هیئت معاونت سازمان ملل متحد (یوناما) نشر می‌کند، مجموع تلفات ملکی در سال ۲۰۱۴ م به ۱۰۵۳۴، در سال ۲۰۱۵

م به ۱۱۰۰۲، در سال ۲۰۱۶ م به ۱۱۵۰۰ و در سال ۲۰۱۷ م به ۱۰۴۵۳ و در سال ۲۰۱۸ م به ۱۰۹۹۳ فرد ملکی می‌رسد. به گفته مسئولان کمیسیون حقوق بشر اداره کابل، تلفات غیرنظامیان در سال ۲۰۱۹ م نیز رو به افزایش بوده است. در این سال، درمجموع بیش از ۱۰ هزار غیرنظامی کشته و یا زخمی شده بودند.

با در نظر داشت این آمار، دیده می‌شود که بدون سال ۲۰۱۷ م که در آن کاهشی اندکی به چشم می‌خورد، در سال‌های دیگر تلفات غیرنظامیان افغان رو به افزایش بوده است.

همچنان هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) گفته است که در نه ماه سال ۲۰۲۰ میلادی، حدود ۵۹۵۰ غیرنظامی قربانی جنگ شده‌اند. ملل متحد در این گزارش گفته است که تلفات غیرنظامیان نسبت به زمان مشابه سال گذشته، ۳۰ درصد کاهش را نشان می‌دهد، اما افغانستان هنوز هم به‌عنوان «مرگبارترین منطقهٔ در جهان برای غیرنظامیان» باقی‌مانده است.

همچنان این آمار، کم‌ترین میزان تلفات غیرنظامیان در افغانستان بوده که از سال ۲۰۱۲ میلادی تا اکنون توسط یوناما ثبت‌شده است.

واضح و مشخص است که در جنگ ۲۰ ساله افغانستان، یکی از عناصر مهم و کلیدی، اشغالگران و مهره‌های مزدور داخلی‌شان هستند که قطعاً عامل اصلی همه بدبختی‌ها و مشکلات کنونی می‌باشند. اشغالگران و عمّال مزدبگیرشان دائم کوشش این را داشتند و دارند تا در مورد جرائم جنگی و ضرر رسیدن به افراد ملکی و بی‌طرف، خود و افرادشان را بی‌گناه و مبرّا جلوه دهند که چنین کردند. آن‌ها سال‌هاست با استفاده از رسانه‌ها و ابزار تبلیغاتی که به خدمتشان است، توانستند فی صدی زیادی از تلفات ملکی را بدوش مخالفینشان بیندازند و از آن به‌عنوان ابزار در تبلیغ علیه دشمنانشان استفاده نمایند. یوناما سالانه با نشر گزارش‌های تلفات ملکی، عاملین این جنایت را بر اساس فی صدی بیان می‌دارد که در اکثر گزارش‌هایش بیشترین تلفات ملکی را بدوش مخالفین دولت مخصوصاً طالبان می‌اندازد که در تازه‌ترین گزارش آن در سال ۲۰۲۰ م، طالبان عامل ۴۴ درصد تلفات ملکی قلمداد شده بودند که این گزارش با واکنش ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی طالبان روبرو شد. مجاهد با نشر اعلامیه‌ی در این مورد چنین گفت: « ما این راپور را رد می‌نماییم. مجاهدین امارت اسلامی سعی می‌کنند که گراف تلفات ملکی را به صفر برسانند و یک کمیسیون جداگانه‌ای روی این موضوع به جدیت کار می‌کند.»

نظر به گفته سخنگوی امارت اسلامی؛ این فی صدی از تلفات ملکی در حالی به امارت اسلامی نسبت داده شده است که در جزئیات آن، رویدادهای جنایی و حتی حملات انجام‌یافته از سوی اداره کابل نیز به مجاهدین منسوب شده است و این راپور به اساس شمار کرده می‌شود که از سوی منابع امنیتی و استخباراتی دشمن جهت پروپاگند نشر می‌شود.

مجاهد در اعلامیه‌اش افزوده است: « که عامل اصلی تلفات ملکی که تمام ملت به چشم سر می‌بینند، حملات هوایی دشمن، هدف قرار دادن خانه و قریه‌ها توسط توپ‌های دی‌سی و هاوان‌ها، آزار و شکنجه مردم ملکی از سوی اربکی‌ها و حملات دشمن بر اماکن ملکی است که در این اواخر بمباردمان‌های کورکورانه بر مساجد و خانه‌های مردم ملکی در تخار، قندوز و بعضی ولایات دیگر نمونه‌های تازه این واقعیت است که ده‌ها تن کودکان، زنان و مردان در آن شهید و زخمی شدند. بالمقابل همه عملیات‌های امارت اسلامی بر اهداف مشخص نظامی دشمن انجام می‌یابد.»

افزایش حملات هوایی رژیم کابل در چند سال اخیر و بمباردمان‌های کورکورانه‌شان بر خانه‌ها و اماکن عامه مردم، مخصوصاً حملات هوایی اخیر در بعض ولایات تا حد زیادی ادعاهای ذبیح‌الله مجاهد را تائید می‌کند؛ که از آن جمله به یکی از این رویدادهای هولناک لازم است مختصراً اشاره‌ی بکنیم. نیمه‌شب ۲۰ جدی سال جاری طیاره‌های بم افگن رژیم کابل در منطقه منزری ولسوالی خاشرود آرامش را از مردم این منطقه سلب نموده و دو خانه مسکونی قریه را

زیر بمباردمان سنگین قراردادند. پس‌ازاین رویداد سخنگویان وزارت دفاع اداره کابل باکمال بی‌شرمی ادعا کردند که هدف این حمله طالبان بوده و در این حمله ۱۴ طالب از جمله ۹ شورشی پاکستانی کشته و شش تن دیگر زخمی شدند درحالی‌که پس از دو روز برای همه روشن شد که تمام مصدومان این حادثه اعضای یک خانواده بوده و به شمول زنان و کودکان خردسال به تعداد ۱۸ نفر از این خانواده شهید شدند

از سویی هم مقامات آمریکایی و نهادهای بین‌المللی تا جایی افزایش حملات هوایی و مورد هدف قرار گرفتن افراد ملکی را نیز تائید می‌کنند. طبق گزارش فرماندهی مرکزی نیروی هوایی آمریکا، تعداد حملات این کشور طی دو سال گذشته در افغانستان افزایش چشمگیری داشته و در سال ۲۰۱۹ حدود ۷٤۲۳ بمب و موشک به سمت اهداف گروه «طالبان، داعش و القاعده» پرتاب شده است درحالی‌که حقیقتاً شمار بمب‌های پرتاب‌شده در افغانستان به‌مراتب بیشتر از آن ارقام است که نشر می‌کنند. در این گزارش همچنین آمده است:

«شمار حملات هوایی آمریکا پس از توقف مذاکره با طالبان در ماه سپتامبر گذشته با اندکی افزایش نسبت به سال ۲۰۱۸ به بالاترین میزان از سال ۲۰۱۰ تاکنون رسیده است».

با توجه به حادثه دل‌خراش خاشرود و سایر ولایات ناشی از حملات کورکورانه سربازان رژیم کابل می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که با وصف اینکه ایشان از تکنولوژی پیشرفته روز، طیارات جاسوسی و کشف، کمره‌های قوی عکس‌برداری برخوردار هستند و طبق گفته باداران‌شان اگر بخواهند سوزن را در تاریکی شب در عمق زمین مورد هدف قرار می‌دهند ولی بازهم دیده می‌شود در چنان مناطق و محلاتِ حملات سنگین را بالای مردم ملت انجام می‌دهند که اصلاً هیچ نشانه و دلیل برای موجودیت طالبان در محل عملیات وجود ندارد و کوچک‌ترین حجتی در مورد این جنایت‌های نابخشودنی دستگیرشان نمی‌شود و نمی‌توانند برهان‌تراشی و بهانه‌جویی کنند.

این جنایات یک‌چیز را برای ملت افغان آزادی‌خواه می‌فهماند که همه موارد خطای انسانی و لغزش نبوده بلکه هدفمندانه می‌باشد و همه‌چیز طبق نقشه است. آن‌ها دانسته چنین اعمال را طبق روال معمول ظالمانه‌شان انجام می‌دهند. نیروهای آمریکایی تنها در افغانستان مرتکب چنین جرم‌های نشدند بلکه در جنگ‌های ویتنام و کره جنوبی و عراق نیز جنایات هولناک را مرتکب شدند که برای هیچ‌کس پوشیده نیست. ملت افغان همه الحمدلله امروز آن‌قدر شعور سیاسی دارند تا بدانند که هدفمندانه موردحمله قرار می‌گیرند. ایشان خوب درک کرده‌اند که آمریکایی‌ها و هم‌پیمانانشان در مقابل لشکر ایمان شکست خوردند و توانایی‌هایشان را در این راه تا قدر توان به خرج دادند ولی نتوانستند آنچه را می‌خواستند انجام دهند و مجبور شدند تا انتقام خویش را از اطفال معصوم و زنان بیچاره که در خانه نشسته هستند، بگیرند که این خودش نشانه ضعف و شکست در میدان جنگ می‌باشد.

ملت افغان به این هم باور دارد که اگر عساکر دون‌همت رژیم کابل قوانین جنگی را مدنظر نگیرند و نسبت به مردمان بی‌طرف بی‌توجه باشند و عمداً مورد حملات درون قرار داده شوند در آن صورت این فرزندان راستینشان هستند که می‌توانند با واردکردن ضربه کاری بر پیکر مجروح دشمن انتقام اطفال، زنان و پیرمردان سالخورده را بگیرند و عطش انتقام بازماندگان شهدا را فروکش نمایند.

اشغالگران و در کنارشان عساکر رژیم کابل این حقیقت را باید درک کنند که از ضرر رسانیدن به غیرنظامیان و حمله بر تأسیسات عامه، بازارها، مساجد، مدارس و کلینیک‌ها به‌جایی نمی‌رسند و نه هم با انجام این جنایات در میدان مبارزات سیاسی و گفتگوهای صلح امتیاز کسب می‌کنند بلکه در مقابل، بیشتر از قبل جایگاه نسبی‌شان را ازدست‌داده و نفرت و انزجار ملت و مردم از آن‌ها بیشتر می‌شود. مواضع و سنگرهای طالبان است به تیررس است، به بهانه آن‌ها از این بیشتر به کشتار افراد ملکی اقدام نزنند و دستشان را از این جنایات کوتاه نمایند.

مصاحبه مجله حقیقت با

محترم مولوی امان الدین منصور

والی ولایت بدخشان

مصاحبه کننده: معزالدین احمدی

اشاره: از آنجا که ولایت بدخشان بسیار مهم و فرزندان برومند امارت اسلامی در این ولایت خدمات ارزشمند نظامی، دعوتی و فرهنگی نموده است برادر عزیز ما محترم معزالدین احمدی با والی این ولایت جناب محترم مولوی صاحب امان‌الدین منصور مصاحبه خواندنی ترتیب که نظر شما خوانندگان عزیز را به آن جلب می کنیم.

مجله حقیقت: محترم مولوی صاحب در نخست خود را کوتاه به خوانندگان مجله‌ی حقیقت معرفی کنید؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم حامدا ومصلیا اما بعد...

بنده مولوی امان‌الدین فرزند شهید الحاج زمان‌الدین هستم که در حال حاضر مسئول و خادم مجاهدین امارت اسلامی در ولایت بدخشان می‌باشم.

مجله حقیقت: تحرکات نظامی و جهادی در سال جاری ۱۳۹۹هـ ش تا چه حد تأثیرگذار بوده و بیشتر در کدام نقاط ولایت بدخشان صورت گرفته است؟

جواب: فعالیت‌های جهادی مجاهدین بدخشان الحمدالله امسال خیلی خوب بوده تا جایی که مجاهدین توانستند دامنه‌ی فتوحاتشان را به نصرت الله گسترش دهند. بیشترین فعالیت‌های جهادی در ولسوالی‌های نسی، مایمی، کوف آب، جرم، راغستان‌ها، فیض‌آباد، ارغنجخواه، یفتلها، وردوج، شهربزرگ و بهارک انجام شده که در این نبردهای طاقت‌فرسا صدها میل اسلحه غنیمت، ده‌ها عسکر دشمن کشته، ده‌ها واسطه جنگی دشمن غنیمت و یا تخریب گردید و ده‌ها عسکر دشمن به اسارت درآمد. در جمله این مناطق ولسوالی مایمی به‌طور کامل فتح شد که در آن ده‌ها عسکر به شمول فرمانده امنیه این ولسوالی کشته شد.

مجله حقیقت: جناب والی صاحب شما تاکنون جهت تقویت فکری و ذهنی مجاهدین چه فعالیتی داشته‌اید؟

جواب: الحمدلله همانگونه که مجاهدین در میدان نبرد با ابزار جنگی مدرن روز مجهز هستند همانطور با سلاح جنگ سرد (جنگ فکری) تجهیز شده‌اند، در تمام قرارگاه‌ها برای مجاهدین وقتاً فوقتاً دروس شرعی تدریس می‌گردد و همچنان جهت تقویت فکری و ذهنی مجاهدین در فصل سرما همه‌ساله به مسئولین هدایت داده می‌شود دروس زمستانی را با تقسیم اوقات معین و جدول مضامین معین برای مجاهدین در تمام مراکز قرارگاه‌ها آغاز نمایند.

همچنین در معسکرات هم باوجود تقویت دروس نظامی، دروس شرعی نیز روان است و پلان ما

طوری‌ست که همه مجاهدین باید دوره‌ای در معسکر بگذرانند.

مجله حقیقت: شما به‌عنوان والی مجاهدین ولایت بدخشان اوضاع سیاسی و وضعیت جهادی را در افغانستان و خصوصاً در بدخشان چگونه تحلیل و بررسی می‌کنید؟

جواب: الحمدلله مجاهدین در تمام نقاط افغانستان در جنگ با دشمن دست بالا را داشته و همچنین در عرصه سیاسی نیز دست بالا را دارند، همین مقاومت مجاهدین بود که دشمن سر تسلیم خم کرد و به میز مذاکره نشست که این نشان شکست ذلت‌بار دشمن اشغالگر بوده که خودشان هم به شکستشان اعتراف دارند و ان شاء الله دیگر یاد اشغال این سرزمین مجاهد پرور را نخواهند کرد.

باید یادآور شوم که در بدخشان لله الحمد دشمن تنها در مراکز نظامی و ماحولشان با همان سلاح دستشان بالای مردم مظلوم ما حکمرانی دارند. دیگر برای دشمن اینجا هیچ نقطه امن وجود ندارد اداره رژیم مزدور لله الحمد در بدخشان در حال سقوط و از بین رفتن است.

مجله حقیقت: دشمن همواره ادعا نموده است که عامل تلفات غیرنظامیان بیشتر مجاهدین هستند. شما تا چه حد در جریان درگیری‌ها از تلفات غیرنظامیان جلوگیری نموده‌اید؟

جواب: ما این ادعای دشمن را قطعاً رد می‌نماییم و این یک ادعای کذب و دروغ است چون من خودم ده‌ها عملیات را مدیریت نموده‌ام ولی شاهد جان باختن یک فرد ملکی توسط مجاهدین نبودم اما برعکس دشمن با استفاده از طیارات و سلاح‌های ثقیله‌اش تجمع افراد ملکی، خانه‌ها، مدارس و مساجد را هدف قرار داده است که متأسفانه سبب شهادت صدها و هزاران هم‌وطن ما گردیده است و همه شاهد این‌گونه حوادث ناگوار از طرف دشمن هستند، ما به رسانه‌های بدون مرز این اجازه را می‌دهیم تا بیایند در ساحات و از مردم ملکی تحقیق کرده و سؤال کنند تا دریابند که عامل تلفات ملکی ما هستیم یا اشغالگران و مزدورانشان.

مجله حقیقت: شما در جریان هستید که در این اواخر مقام رهبری امارت اسلامی یک‌بار دیگر عساکر رژیم کابل را به زندگی عادی دعوت نموده است. پیام شما به عساکر رژیم چیست؟

جواب: این اعلان امارت اسلامی برای عساکر رژیم پوشالی کابل یک فرصت طلایی بوده، باید با استفاده از وقت مهیا شده به آغوش گرم خانواده خود برگرشته و حلقه‌ی غلامی را از گردن خود دور بیندازند چون جنگ ما جنگ انتقام نیست، ما به خاطر یک هدف بسیار والا می‌جنگیم که همانا تأسیس نظام اسلامی در کشور است.

بناً ما با هیچ‌کس دشمنی شخصی نداریم و آغوش ما برای همه باز است.

مجله حقیقت: آیا شما عموم مجاهدین بدخشان از نشرات و اخبار جهادی امارت اسلامی مستفید می‌گردید؟

جواب: بله بیشتر مجاهدین بدخشان جوانان تحصیل‌کرده هستند و در شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک، واتساپ، تلگرام و توئیتر حضور فعال و گسترده دارند و اخبار جهادی امارت اسلامی را گام‌به‌گام تعقیب می‌نمایند؛ همچنین مجلاتی که از طرف امارت اسلامی منتشر می‌شود مانند مجله الصمود، مجله حقیقت، حرک، مورچل وغیره از طریق شبکه‌های اجتماعی قابل‌مطالعه هستند؛ در بدخشان نیز اداره مطبوعاتی مجاهدین مجله‌ی زیبای حقیقت را همیشه چاپ کرده و به دست شائقین آن می‌رساند که مردم ملکی خصوصاً طلاب مدارس، شاگردان مکاتب و محصلین از آن مستفید می‌گردند و این بهترین روش برای بیداری و تقویت فکری مردم و مجاهدین بوده و از مقام رهبری امارت اسلامی درخواست می‌شود که بخش فرهنگی را بیشتر تقویت نمایند.

با احترام.

ماشین ترور در کابل یکه‌تازی می‌کند؛ وظیفه ما چیست؟


رفیع‌الله رفیع



از زمانی که گفت‌وگوها و نشست‌ها برای برقراری صلح و اخراج نیروهای خارجی اشغالگر در افغانستان جدی شده و تلاش‌ها سرعت گرفته‌اند، به طرز عجیبی افراد شاخص و اکثراً ملکی در شهرهایی مثل کابل و بعضی مناطق دیگر ترور و کشته می‌شوند. برای بسیاری جای سؤال است که چه کسانی پشت این تروروها قرار دارند و چه اهدافی را در سر می‌پرورانند؟! برای پی بردن به ماهیت قاتلان نیاز به ذکاوت زیاد نیست؛ طبیعی است که مقصد واحد این قتل‌ها و ترورها به چالش کشیدن پروسه صلح است. دست‌هایی که برای رسیدن به اهداف شوم خود و طول دادن زمان قدرت متزلزلشان بر چند شهر حاضرشده‌اند حتی افراد نزدیک به خود را هم از بین ببرند.

وقتی عوامل اداره کابل امارت اسلامی را متهم به دست داشتن در چنین حملات و ترورهایی می‌کنند، درواقع آدرس می‌دهند که اداره دنبال چیست. به‌راستی مگر این دست‌نشانده‌ها نمی‌گفتند ما بر بیشتر مناطق افغانستان به شمول کابل تسلط کامل داریم؟ چرا باوجوداین همه محکمه، ادارات نام نهاد نظامی و امنیتی نمی‌توانند مانع انفجارهای روزانه بشوند؟! آن‌ها که امارت اسلامی را ضعیف‌تر از این می‌دانستند، حال چطور انگشت اتهام را به‌سوی آن دراز می‌کنند؟! ناگفته پیداست که کسی جز خودشان پشت این انفجارها نیست. این افراد زبون اکنون به زبان حال به قدرت‌های خارجی و اشغالگر التماس می‌کنند که نروید! صلح نکنید که به قیمت آن ما از قدرت محروم می‌شویم.

وقتی بر ما مشخص شد که افراد خیانت‌کار اداره کابل درصدد قتل افراد شاخص هستند که بسیاری از این افراد علمای دین و روزنامه‌نگاران می‌باشند، حال ما باید از خود بپرسیم که چرا روحانیون ما به‌راحتی به اهداف تروریست‌های دولتی تبدیل شده‌اند. چرا هرکسی را که بخواهند و هر وقت که بخواهند هدف قرار می‌دهند؟ لازم است با خود فکر کنیم که برای خنثی نمودن این دسیسه و توطئه چه می‌توان کرد. برای محافظت از علما چه‌کاری می‌توانیم انجام دهیم که تاکنون انجام نداده‌ایم؟!

نباید این نکته مغفول بماند که عنان امور در تمام نقاط کشور به دست مجاهدین امارت اسلامی نیست. امارت اسلامی نیز در حالت جنگ قرار دارد؛ هرچند باکارهای استخباراتی برای حفاظت شخصیت‌ها و عامه مردم ملکی تلاش دارد؛ اما این تلاش‌ها کافی نیست. فلذا علمای بزرگوار برای امنیت خود به وعده‌های دولتی اکتفا نکنند و اصلاً نباید به آن‌ها اعتماد کرد.

در این زمینه، این نکته به ذهن متبادر می‌شود که علمای کرام از تجربه کشورهای دیگر بهره ببرند. همان‌طور که محافظ و چوکیدار برای محافظت از مدارس به کار گرفته می‌شوند، محافظانی نیز باید برای محافظت از علمای برجسته باشند. به نگهبانان باید آموزش منظم و لازم داده شود. نیاز است در این باره آموزش‌های لازم فراگرفته شود و به‌شدت نیاز به کار استخباراتی است. افزودن تعداد نگهبانان آخرین راه‌حل نیست، زیرا تروریست‌ها همچنین تعداد و قدرت خودشان را افزایش می‌دهند؛ اما علاوه بر نگهبانان مشهود و آشکار، داشتن نگهبانان مخفی امکان خنثی‌سازی توطئه‌های دشمن را فراهم می‌کند و نگهبانان متخصص می‌دانند که چگونه این کار را انجام دهند؛ بنابراین لازم است به‌طور خاص علمای دین در این زمینه به فکر باشند و با مسئولین ذی‌ربط در امارت اسلامی در ارتباط باشند.





سواد رسانه‌ای چیست؟

جمع و ترتیب: امیرمعاویه حیدری

سواد رسانه‌ای یکی از انواع سوادهاست که بیشتر با سوادهای بصری و تحلیلی و اینترنتی در ارتباط است. با ایجاد و گسترش رسانه‌های سمعی و بصری، این مفهوم به وجود آمد و با گسترش شبکه‌های اجتماعی، دارای مفاهیم و ابعاد گسترده‌تر و پیچیده‌تری شد.

یک نوع درک متکی بر مهارت است که می‌توان بر اساس آن انواع رسانه‌ها را از یکدیگر تمیز داد، انواع تولیدات رسانه‌ای را از یکدیگر تفکیک و شناسایی کرد. همچنین سواد رسانه‌ای آمیزه‌ای از تکنیک‌های بهره‌وری مؤثر از رسانه‌ها و کسب بینش و درک برای تشخیص رسانه‌ها از یکدیگر است.

توانایی دسترسی، تحلیل، ارزیابی و خلق پیام در شکل‌های گوناگون (چاپی، صوتی، فیلم/ویدیویی، اینترنتی و...) بر پایهٔ درک آگاهانه و انتقادی از ماهیت رسانه‌های جمعی، فنونی که از سوی تولیدکنندگان رسانه مورداستفاده قرار می‌گیرد و تأثیر این فنون بر فرد و جامعه. سواد رسانه‌ای به‌مثابه یک حوزه بین‌رشته‌ای، به واکنش لازم به محیط ارتباط الکترونیکی پیچیده، فراگیر و دائم‌التغییر سده ۲۱ تبدیل شده است.

تعریف خلاصه: فهم و تحلیل تمام مفاهیم و مطالبی که از رسانه می‌گیریم. به‌طور خیلی ساده سواد رسانه‌ای در حوزه اخبار یعنی ابتدا تفکر و تحلیل خبر و جستجو در مورد درستی و نادرستی خبر و سپس انتشار آن و چنانچه نتوان در مورد منبع خبر مطمئن شد از انتشار خبر خودداری کرد.

همچنین واژه‌هایی همچون سوادمند رسانه‌ای ایجاد شده‌اند و بر این باور هستند که سوادمند، به شخصی گفته می‌شود که چند سواد را، توامان دارد.

سواد رسانه‌ای چیست؟

«سواد رسانه‌ای» (Media Literacy) در یک تعریف بسیار کلی عبارت است از یک نوع درک متکی بر مهارت که بر اساس آن می‌توان انواع رسانه‌ها و انواع تولیدات آن‌ها را از شناخت و از یکدیگر تفکیک و شناسایی کرد.

این درک به چه کاری می‌آید؟

به زبان ساده، سواد رسانه‌ای مثل یک رژیم غذایی است که هوشمندانه مراقب است که چه موادی مناسب هستند و چه موادی مضر؛ چه چیزی را باید مصرف کرد و چه چیزی را نه و یا این‌که میزان مصرف هر ماده بر چه مبنایی باید استوار باشد. سواد رسانه‌ای می‌تواند به مخاطبان رسانه‌ها بیاموزد که از حالت انفعالی و مصرفی خارج‌شده و به معادله متقابل و فعالانه‌ای وارد شوند که درنهایت به نفع خود آنان باشد. به دیگر سخن، سواد رسانه‌ای

کمک می‌کند تا از سفره‌ی رسانه‌ها به‌گونه‌ای هوشمندانه و مفید بهره‌مند شویم.

تاریخچه سواد رسانه‌ای

سواد رسانه به‌عنوان یک رشته آموزشی در چهل سال اخیر در دنیا ایجاد شده است. اهمیت واژه سواد در سال‌های اخیر بسیار افزایش یافته. کانادا اولین کشوری بود که در نظام آموزشی خود رشته سواد رسانه را به‌صورت رسمی از نظام آموزش‌وپرورش خود پذیرفت.

هم‌اکنون در بسیاری از کشورها مانند استرالیا، آمریکا، ژاپن و... نیز سواد رسانه به‌عنوان رشته‌ای مجزا و پرمخاطب تدریس می‌شود. کشورهایی مانند اتریش، سوئد، ایتالیا، یونان، سوئیس و دانمارک نیز درحال‌توسعه نظام آموزشی خود در این رشته کاربردی می‌باشند.

مهارت‌های اولیه برای سواد رسانه‌ای

مرحله اول

افزایش آگاهی از رژیم رسانه‌ای، در این بخش باید به‌صورت انتخابی برنامه‌ریزی داشته باشیم و زمان خاصی را برای اختصاص دادن به تلویزیون، فیلم، بازی‌های الکترونیکی اینترنت و رسانه‌های چاپی، برای خود و خانواده خود در نظر بگیریم.

مرحله دوم

آموختن انواع مهارت‌های تفکر انتقادی و چندبعدی، در این مرحله باید بیاموزیم چه طور تجزیه‌وتحلیل فعالانه داشته باشیم. ما باید به این موضوع فکر کنیم که چه چیزی در متن پیام نهفته است؟ ساختار پیام چگونه ایجاد شده؟ احتمال حذف شدن چه مواردی در آن وجود دارد؟

مرحله سوم

در این بخش باید بسیار عمیق فراتر از واضحات تفکر کنیم. یکی از قدم‌های بسیار مهم در سواد رسانه، قدرت تحلیل و تجزیه پیام‌هایی است که در عطف پیام نهان شده است. باید بررسی کنیم که چه کسی این پیام را در رسانه منتشر کرده است؟ هدف از انتشار پیام از رسانه چیست؟ چه فرد یا افرادی می‌توانند ذینفع باشند؟ در این نوع رسانه چه کسی تصمیم‌گیرنده است؟ هدف این رسانه حمایت از کدام گروه، حزب یا سیاست است؟ رقبای این رسانه چگونه خبر را منتشر می‌کنند؟

تأثیر سواد رسانه‌ای

سواد رسانه‌ای مانند نوعی تغذیه است. کسی که مهارت خوبی در تحلیل رسانه کسب کرده، می‌تواند نوع تغذیه دریافتی و رژیم خود را انتخاب کند. درواقع همه اطلاعات و اخباری که امروزه از طریق موبایل، تلویزیون و شبکه‌های جهانی به فکر و ذهن مردم تزریق می‌شود، ترکیبی از انواع تغذیه‌هایی است که برای همه مناسب نیست.

تنها سواد رسانه‌ای می‌تواند به فرد در تشخیص درست نوع تغذیه کمک کند در غیر این صورت فرد دچار مسمومیت‌های ذهنی و فکری می‌شود و قدرت تشخیص درست و نادرست را از دست می‌دهد.

افرادی که سواد رسانه‌ای پایینی دارند دچار انتخاب‌های نادرست و هیجانات تلقینی رسانه می‌شوند. این‌گونه افراد کنترل تصمیمات و هیجانات خود را به رسانه واگذار می‌کنند و این موضوع تبعات خطرناکی برای جامعه و به‌صورت کلان کشور دارد.

تحلیل سواد رسانه‌ای در جامعه

افزایش قدرت تحلیل ما باعث می‌شود بتوانیم اخبار واقعی و فیک را تشخیص دهیم و نه‌تنها از انتشار آن‌ها جلوگیری کنیم، بلکه در تشخیص درست و به‌موقع انواع رسانه هم تأثیر زیادی داشته باشیم.

خانواده‌ای که دارای سواد رسانه بالایی است می‌تواند خانواده‌ی خود را از مضرات و مشکلات رسانه‌های مخرب مصون سازد و قدرت تحلیل درست را به اعضای خانواده منتقل کند.

آموزش سواد رسانه، باید ابتدا از خانواده شروع شود و به‌مرور در سطوح مختلف جامعه رواج یابد.

در این راه مسئولیت افراد صاحب‌نظر، اساتید، پژوهشگران و اندیشمندان در حوزه‌ی رسانه به‌شدت اهمیت دارد. این افراد به کمک استراتژیک‌های اجتماعی می‌توانند در اعتلای سطح فرهنگ و سواد رسانه در جامعه بهترین نقش را ایفا کنند. اگر دانش و سواد رسانه در جامعه تزریق نشود، با توجه به‌سرعت انتقال اطلاعات در جهان افسار ذهن مردم از دست متفکران جامعه خارج شده و به دست افراد سودجو و دون‌پایه می‌افتد.

این افراد می‌توانند به‌راحتی با کمترین هزینه، هذیان‌های غیرواقعی و بی‌ارزش را به متن جامعه وارد کنند و صدمات جبران‌ناپذیری به باورهای مردم و در سطح کلان به کشورها وارد کنند.

سه جنبه سواد رسانه‌ای

سواد رسانه‌ای یک موضوع متضلع است که قدرت درک مخاطبان از نحوه‌ی کارکرد رسانه‌ها و شیوه‌های معنی سازی در آن‌ها را از طرف مورد توجه قرار می‌دهد و می‌کوشد این واکاوی را برای مخاطبان به یک عادت و وظیفه تبدیل کند. سواد رسانه‌ای را می‌توان بستر منطقی دسترسی، تجزیه‌وتحلیل و تولید ارتباط در شکل‌های گوناگون رسانه‌ای و در همین حال تأمین ضوابط مصرف محتوای رسانه‌ای از منظر انتقادی دانست.

سه جنبه‌ی سواد رسانه‌ای عبارت‌اند از:

الف: ارتقاء آگاهی نسبت به رژیم مصرف رسانه‌ای؛ و یا به عبارت بهتر تعیین میزان و نحوه‌ی مصرف غذای رسانه‌ای از منابع رسانه‌ای گوناگون که در یک کلام همان محتوای رسانه‌هاست.

ب: آموزش مهارت‌های مطالعه یا تماشای انتقادی

ج: تجزیه و تحلیل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رسانه‌ها که در نگاه اول قابل مشاهده نیست؛

بنابراین اولین نکته در موضوع سواد رسانه‌ای توجه داشتن به میزان و نسبت مصرف از هر رسانه در رنگین‌کمان رسانه‌هاست و سپس توجه به این نکته که دیدن و خواندن و شنیدن عمدتاً باید از موضع انتقادی باشد و سومین نکته این‌که به نقش متصدیان و مالکان رسانه‌ها هم باید توجه داشت.

شاید بتوان گفت تلقی‌های جدیدتر و امروزی‌تر از سواد رسانه‌ای، بیشتر بر جنبه‌ی متصدیان و مالکان رسانه‌ها متمرکز است و لذا مقابله با کارکردهای رسانه‌های بزرگ و غالب را در دستور کار دارد. درواقع کالبدشکافی رسانه‌هایی است که هدفشان تأمین هژمونی فرهنگی، تعمیم فلسفه‌ی سیاسی و حفظ قدرت‌هایی است که خود این رسانه‌ها محصول آن‌ها هستند.

آشنایی با نوه دیجیتال!

به نظر می‌رسد که موضوع سواد رسانه‌ای- به‌عنوان دافعه‌ی فضای اشباع رسانه‌ای و در ستیز با گفتمان غالب رسانه‌های بزرگ در همین شرایط اشباع رسانه‌ای- در اینترنت نسبت به سایر رسانه‌ها بیشتر و سریع‌تر رشد کرده و به‌نوعی می‌توان آن را نوه‌ی دیجیتال نقدهای رسانه‌ای کلاسیک به‌حساب آورد. بد نیست یادآوری شود که تسلط به یک زبان خارجی، مهارت استفاده از رایانه و مهارت‌های استفاده از فضای سایبر هم که خودشان جزو مهارت‌های سواد رسانه‌ای به شمار می‌آیند، می‌توانند به بهره‌وری مناسب‌تر از مباحث سواد رسانه‌ای موجود در سایت‌های مختص این مبحث در اینترنت کمک کنند.

بی‌سوادها طعمه می‌شوند!

اما از آن‌جایی که بدون سواد رسانه‌ای، نمی‌توان گزینش‌های صحیح از پیام‌های رسانه‌ای داشت، به گمان من نهادهای آموزشی، مدنی و رسانه‌ای باید به این امر کمک کنند. نهادهای آموزشی مثل مدارس، دانشکده‌ها، دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌های مختلف می‌توانند مفهوم سواد رسانه‌ای را در کتب درسی ارائه کنند. نهادهای مدنی و صنفی که هر یک جمعی تخصصی را نمایندگی می‌کنند نیز می‌توانند اعضای خود را تحت آموزش مستمر در زمینه‌ی سواد رسانه‌ای قرار دهند؛ و بالاخره نهادهای رسانه‌ای و انتشاراتی هم می‌توانند مفاهیم

ساده‌شده‌ای از این بحث را در دستور کار خود قرار دهند.

اگر نهادهای پیش‌گفته در این عرصه فعال‌تر شوند، بضاعتی که از طریق سواد رسانه‌ای در اختیار گذاشته می‌شود، باعث می‌شود تا مخاطبان درک عمیق‌تری از آنچه می‌بینند، می‌شنوند و می‌خوانند داشته باشند. درحالی‌که می‌توان فاقدان سواد رسانه‌ای را طعمه‌های اصلی در فضاهای رسانه‌ای به شمار آورد، افراد دارای سواد رسانه‌ای نه‌تنها اسیر محصولات رسانه‌ای نمی‌شوند، بلکه قضاوت‌های صحیح‌تری از محیط پیرامون خود دارند.

شما اضافه‌بار دارید!

یکی دیگر از اهداف سواد رسانه‌ای نشان دادن اضافه‌بار اطلاعاتی است. در شرایط اشباع رسانه‌ای و در فضای موجود افراد در معرض حجم بالایی از اطلاعاتی هستند که هرگز به برخی از آن‌ها نیازی ندارند. به‌عنوان مثال امروزه بسیاری از نوجوانان در جهان، مارک‌ها و علائم تجاری بین‌المللی را به‌خوبی می‌شناسند، اما این اطلاعات در هیچ زمینه‌ای به کار آن‌ها نمی‌آید؛ نه قدرت خرید دارند و نه قدرت مصرف، ولی چون در معرض آگهی‌های پیاپی قرار دارند، در این زمینه اطلاعات دارند. پس باید از پیام‌ها و اطلاعات اطرافمان بر اساس نیازهایمان استفاده کنیم تا دچار سردرگمی نشویم. سواد رسانه‌ای این امکان را هم در اختیار می‌گذارد.

نیاز به تولید ادبیات

باید برای مبحث سواد رسانه‌ای تولید ادبیات کنیم. متأسفانه منبع در این زمینه به‌خصوص به زبان فارسی، اندک است، اما پر کردن این خلأ با تألیف و ترجمه امکان‌پذیر است. در مباحث بین‌المللی مربوط به سواد رسانه‌ای ۱۸ اصل وجود دارد که موردتوجه است. در این زمینه، مطالعه آرای لن‌مسترمن می‌تواند مفید باشد. او که از برجسته‌ترین متفکران حوزه‌ی بین‌المللی آموزش‌های رسانه‌ای است، پیش‌ازاین کتابی منتشر کرده بود که به‌سرعت به کتابی درسی در عرصه‌ی آموزش رسانه‌ای تبدیل شد. این کتاب که «Teaching the Media» نام داشت، در سال ۱۹۸۵ به علاقه‌مندان مباحث مربوط به آموزش رسانه‌ای عرضه شد. او کتاب دیگری هم دارد که انتشارات شورای اروپا آن را منتشر کرده است. نام این اثر، آموزش رسانه‌ای در اروپای دهه‌ی ۱۹۹۰ (Media Education in ۱۹۹۰ s Europe) است. نویسنده‌ی موردبحث از جمله کسانی است که ترجیح می‌دهد از «آموزش رسانه‌ای» (Media Education) به‌جای اصطلاح سواد رسانه‌ای استفاده کند.

تحلیل سواد رسانه‌ای در جامعه

افزایش قدرت تحلیل ما باعث می‌شود بتوانیم اخبار واقعی و فیک را تشخیص دهیم و نه‌تنها از انتشار آن‌ها جلوگیری کنیم، بلکه در تشخیص درست و به‌موقع انواع رسانه هم تأثیر زیادی داشته باشیم.

خانواده‌ای که دارای سواد رسانه بالایی است می‌تواند خانواده‌ی خود را از مضرات و مشکلات رسانه‌های مخرب مصون سازد و قدرت تحلیل درست را به اعضای خانواده منتقل کند.

آموزش سواد رسانه، باید ابتدا از خانواده شروع شود و به‌مرور در سطوح مختلف جامعه رواج یابد. در این راه مسئولیت افراد صاحب‌نظر، اساتید، پژوهشگران و اندیشمندان در حوزه‌ی رسانه به‌شدت اهمیت دارد. این افراد به کمک استراتژیک‌های اجتماعی می‌توانند در اعتلای سطح فرهنگ و سواد رسانه در جامعه بهترین نقش را ایفا کنند. اگر دانش و سواد رسانه در جامعه تزریق نشود، با توجه به‌سرعت انتقال اطلاعات در جهان افسار ذهن مردم از دست متفکران جامعه خارج‌شده و به دست افراد سودجو و دون‌پایه می‌افتد.

این افراد می‌توانند به‌راحتی با کمترین هزینه، هذیان‌های غیرواقعی و بی‌ارزش را به متن جامعه وارد کنند و صدمات جبران‌ناپذیری به باورهای مردم و در سطح کلان به کشورها وارد کنند.

منبع: اینترنت



جهاد رسانه‌ای

در عصر معاصر یکی از وسایل مهم و بنیادی برای شکست دشمن جنگ رسانه‌ای می‌باشد و بهره‌گیری از توان و ظرفیت رسانه‌ها اعم از رسانه‌های نوشتاری، دیداری شنیداری و به‌کارگیری اصول تبلیغات و عملیات روانی، به‌منظور کسب منافع را «جنگ رسانه‌ای» عنوان می کنند.

جنگ رسانه‌ای ازجمله جنگ‌های بدون خون‌ریزی و جنگ آرام و آراسته با چهره زیبا و مقبول محسوب می‌شود.

با توجه به آرام بودن جنگ رسانه‌ای، میزان تخریب آن به حدی است که حتی شهروندان کشورهای هدف، متوجه حجم سنگین این جنگ بر فضای روحی و روانی خود و اشرفیانشان نمی‌شوند. قدرت تأثیرگذاری و نفوذ آن به‌گونه‌ای است که در تمامی خانه‌ها، مکتب‌ها و پوهنتون‌ها، محفل‌ها و مکان‌ها، شهرها و روستاها گسترش می‌یابد. در این جنگ، ملت‌ها و مردم با خواست و اراده خود و قبول هزینه، در معرض هدف قرار می گیرند.

 استاد محمد

دیدگاه اسلام:

با توجه به هدف بزرگ و اهمیت بسزایی جنگ رسانه‌ای، قرن‌ها قبل دین اسلام ماهیت و اهمیت این جنگ را بیان داشته است؛ و ازجمله انواع جهاد و مراتبی که بر مسلمان فرض گردانیده جهاد رسانه‌ای می‌باشد؛ که در متون دینی از آن جهاد با زبان یادآوری می‌کنند و در جهاد با زبان، قلم نیز مستتر است. چنان‌که عرب‌ها گفته‌اند: قلم یکی از دو زبان است و خداوند متعال در کتابش به قلم قسم‌خورده است، آنجا که می‌فرماید: (ن و القلم و ما یسطرون) «نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند.» قلم در عصر ما چاپخانه و متعلقات آن است، ازجمله رایانه و چیزی که کلمات از طریق آن‌ها منتشر شود، مثل شبکه‌ی اینترنت.

خدای متعال در سوره‌ی فرقان خطاب به پیامبرش «صلی‌الله‌علیه‌وسلم» می‌فرمایید: (فلا تطع الکافرین و جاهدهم به جهادا کبیرا) «پس از کافران فرمان مبر و با آن با آنان به جهادی

*** ازجمله انواع جهاد و مراتبی که بر مسلمان فرض گردانیده جهاد رسانه‌ای می‌باشد؛ که در متون دینی از آن جهاد با زبان یادآوری می‌کنند و در جهاد با زبان، قلم نیز مستتر است.

*** خداوند متعال در کتابش به قلم قسم‌خورده و می‌فرماید:(ن و القلم و ما یسطرون) «نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند.»
قلم در عصر ما چاپخانه و متعلقات آن است، ازجمله رایانه و چیزی که کلمات از طریق آن‌ها منتشر شود، مثل شبکه‌ی اینترنت.

بزرگ بپرداز.» یعنی با قرآن با آنان جهاد کن. پس جهاد با بیان و قرآن را جهاد - حتی جهادی بزرگ- شمرد. انس رضی‌الله‌عنه از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت می‌کند که فرمود: (جاهدوا المشرکین بأموالکم و أیدیکم و ألسنتکم) «با مال‌ها، جان‌ها و زبان‌هایتان با مشرکان جهاد کنید.» در زمان رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم شعر یک سلاح در نبرد با مشرکان بود و از کعب بن مالک رضی‌الله‌عنه که یکی از شاعران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بود، روایت شده است که گفت: یا رسول‌الله، نظرت در مورد شعر چیست؟ فرمود:«مؤمن با شمشیر و زبانش جهاد می‌کند، قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، گویی آن‌ها را با تیر می‌زنید» یعنی گویی با اشعارتان آن‌ها را با تیر می‌زنید. از براء رضی‌الله‌عنه نیز روایت شده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به حسان رضی‌الله‌عنه فرمود: (اهجهم أو هاجهم و جبریل معك)«هجوشان کن که جبریل با توست». رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در بکار بردن نیروهای تأثیرگذار برای رسیدن به اهداف جهاد و تحقق پیروزی بر دشمنان از آن‌ها بیناتر، راه‌یافته‌تر و تواناتر بود و به‌کارگیری آن شیوه‌ها بخشی از سازوکارهایی بود که اکنون نامش را «جنگ رسانه‌ای» می‌گذارند. این جنگی است که سلاحش سخن است؛ چه نوشتاری؛ چه سمعی و چه بصری. این سلاحی است که دارای خطر و تأثیر روانی بر دشمن است و دین اسلام از آن به نام «جهاد رسانه‌ای» یاد می‌کند و به تمام قلم‌به‌دستان، اهل خبره، علماء و اهل فهم خود، فرمان و هدایت استفاده آن را می‌دهد.

اهداف این جنگ:

هدف این جنگ کنترل و تسخیر افکار و اذهان عمومی مردم و تغییر کارکرد و عملکرد دولت‌ها و ملت‌ها در پشتیبانی از دیگر دولت‌ها است؛ به‌گونه‌ای که نه دین و نه عقیده و نه هم حاکمیت برای جناح مقابل باقی می‌ماند؛ و هرگاه افکار و اراده عمومی نسبت به موضوع یا جریان و پدیده‌ای اقناع و یا هم به سمت خواسته‌های خود جهت‌دهی داده شد، مسلماً پیروزی تحقق می‌یابد.

کارکرد این جنگ:

این جنگ برخلاف جنگ‌های نظامی که بین دو کشور یا چند ائتلاف و اتحاد با یک کشور صورت می‌گیرد، ممکن است بین یک گروه از کشورها صورت پذیرد، همچون جنگ رسانه‌ای غرب با جهان اسلام یا جنگ رسانه‌ای آمریکا و متحدان آن علیه امارت اسلامی افغانستان - جای بسا خوشحالی بود که رسانه‌های مشهور شکست رسانه‌ای آمریکا و متحدان آن را در مقابل ا.ا.ا به‌صراحت بیان داشتند.- ناگفته نماند که «رسانه‌ها در تمامی جنگ‌های قرن بیستم به‌مثابه ابزاری برای جنگ روانی و تبلیغات جنگی از سوی بسیاری از کشورها مورداستفاده قرار گرفتند. در جنگ جهانی دوم درحالی‌که نیروهای آلمان نازی در فوریه ۱۹۴۳ شکست سختی خورده بودند، رادیو آلمان به دروغ‌پردازی مبنی بر

مقاومت سربازان آلمانی در برابر سربازان روس مشغول بود؛ اما واقعیت این بود که نیروهای آلمانی در برابر رزم نیروهای روسی تسلیم‌شده بودند. امریکا نیز در جنگ ویتنام از رسانه‌ها و ابزارهای تبلیغی و رسانه‌ای بهره‌برداری کرد؛ اما رسانه‌های آزاد از جنایات امریکا در ویتنام پرده برداشتند و افکار عمومی را به‌شدت تحت تأثیر قراردادند. سرانجام تصاویر تکان‌دهنده منتشرشده در سال ۱۹۷۲ به عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی در سال بعد منجر شد.

در سال ۱۹۸۳ امریکا در اشغال گرانادا با درسی که از جنگ ویتنام و عملکرد رسانه‌ها گرفته بود، سیاست‌های رسانه‌ای خود را بازبینی و هدایت کرد و از ورود خبرنگاران به مناطق جنگی جلوگیری نمود. در سال ۱۹۹۱، در جنگ اول خلیج‌فارس نیز رسانه‌های غربی اجازه ورود به خطوط جنگی را پیدا نکردند. در جنگ کوزوو، ناتو هرروزه کنفرانس مطبوعاتی برگزار می‌کرد و در آن، تصاویر از قبل تهیه‌شده را با چارچوب مشخص و معین در اختیار رسانه‌ها قرار می‌داد. در جنگ افغانستان نیروهای شرکت‌کننده در جنگ در قبال افکار عمومی دنیا شیوه سکوت و ضداطلاعات را در پیش گرفتند.

در سال ۲۰۰۳، در جنگ دوم خلیج‌فارس رسانه‌های تصویری از انحصار بی‌بی‌سی و سی‌ان‌ان بیرون آمدند و شبکه‌های نوظهور درصحنه‌های جنگ حضور یافتند. در این جنگ، به حوزه اینترنت به‌عنوان رقیب رسانه‌های مکتوب و الکترونیک توجه ویژه‌ای شد؛ به‌گونه‌ای که در امریکا و اروپا میزان استفاده کاربران از اینترنت به بالای ۷۰ درصد پس از آغاز جنگ رسید. ازجمله دلایل رویکرد افکار عمومی به اینترنت افزون بر تردد در یک‌سویه بودن اخبار شبکه‌های غربی، پدیده وبلاگ نویسی جنگی توسط سربازانی بود که از خط مقدم و مناطق درگیر به انتشار اخبار، دیدگاه‌ها و خاطرات خود می‌پرداختند. این مسئله در فضای تبلیغاتی

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در بکار بردن نیروهای تأثیرگذار برای رسیدن به اهداف جهاد و تحقق پیروزی بر دشمنان از آن‌ها بیناتر، راه‌یافته‌تر و تواناتر بود و به‌کارگیری آن شیوه‌ها بخشی از سازوکارهایی بود که اکنون نامش را «جنگ رسانه‌ای» می‌گذارند. این جنگی است که سلاحش سخن است؛ چه نوشتاری؛ چه سمعی و چه بصری. این سلاحی است که دارای خطر و تأثیر روانی بر دشمن است و دین اسلام از آن به نام «جهاد رسانه‌ای» یاد می‌کند و به تمام قلم‌به‌دستان، اهل خبره، علماء و اهل فهم خود، فرمان و هدایت استفاده آن را می‌دهد.

و روزنامه‌ای به آلترناتیو مدیا معروف شد. نکته جالب‌توجه در این جنگ، بهره‌گیری چشمگیر از رسانه اینترنتی و استفاده از پست الکترونیکی (ایمیل) بود. در نخستین ساعت شروع جنگ بیش از ۱۱۶ میلیون ایمیل توسط شرکت امریکن آنلاین ارسال و دریافت شد.

درمجموع، می‌توان گفت در جنگ ۲۰۰۳ امریکا و انگلیس در اشغال عراق، این رسانه‌ها بودند که ابزار جایگزین نیروها و سلاح‌های جنگی در اختیار عملیات روانی نظام سلطه قرار گرفتند و بدین سبب، معروف شد که در جنگ ۲۰۰۳ نبرد نظامی پیوست جنگ روانی بود.»





جو بایدن و مافیای ضد صلح

حبیبی سمنگانی

جو بایدن نیز همچو دونالد ترامپ از دیرزمانی مخالف جنگ امریکا در افغانستان بوده است. گفته می‌شود که او در سال ۲۰۰۹ مخالف اعزام ۳۰ هزار عساکر اضافی از سوی بارک اوباما، رئیس‌جمهور آن‌وقت امریکا به افغانستان بود. او به این باور بوده است که باید جنگ‌های دائمی، پایان داده شود.

اما اکنون‌که او جایگزین ترامپ در کاخ سفید شده، در دوراهی و یا آزمون بزرگی قرارگرفته است. بااینکه دیدگاه او و ترامپ در قبال جنگ افغانستان در این سالیان اخیر تفاوت چندانی نداشته، اما او درباره پیشبرد پالسی ترامپ در قبال افغانستان، مترددد است. دولت او به‌جای تصمیم فوری در مورد پروسه صلح افغانستان، مشغول بازنگری پیمان دوحه شده است. البته؛ دولت جدید امریکا مأموریت زلمی خلیل زاد، نماینده خاص دولت ترامپ برای افغانستان را تا پایان این بازنگری تمدید کرده است.

بازنگری پیمان دوحه، خواست رژیم کابل نیز بود. مقامات کابل به این باورند که در پیمان امضاشده میان طالبان و ایالات‌متحده، اداره کابلِ اصلاً دیده نمی‌شود؛ اما برخلاف امیدواری آنان، هدف دولت بایدن از بازنگری، بررسی محتوای پیمان نه بلکه چگونگی عملی شدن پیمان است. گویا دولت بایدن می‌خواهد درک کند که طالبان بر تعهدات این پیمان چقدر عمل کرده‌اند. چنانچه از تماس تلفنی جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی جو بایدن با حمدالله محب، مشاور امنیت رژیم کابل هم این مطلب به‌وضوح دانسته می‌شود.

اما جالب اینجاست که در طول دوازده ماه پیمان، خود نظامیان آمریکایی ده‌ها بار مواد پیمان را نقض کرده و بارها مورد انتقادات طالبان قرارگرفته است. گویا این مصداق همان ضرب‌المثل افغانی است که «کسی نمی‌گوید دوغ من ترش است».

آگاهان به این باورند که اگر پیمان دوحه نمی‌بود، شاید افغانستان در اولویت‌های کاری جو بایدن قرار نمی‌گرفت و مهلت وقت‌گذرانی به دولت بایدن میسر می‌شد؛ اما پیمان دوحه او را وادار به این ساخته است که معضل افغانستان را جدی بگیرد؛ زیرا نقض پیمان دوحه که منجر به آغاز موج تازه‌ای از جنگ می‌شود، کار ساده و آسان نیست؛ زیرا این بایدن بود که در جریان کارزار انتخاباتی‌اش به آمریکایی‌ها وعده داده بود: «من نیروهای آمریکایی را در دوره اول خود به خانه می‌آورم».

همچنان اگر دقت نماییم، پیمان دوحه با همه موانعی که سر راه داشته، در این یک سال مسیری زیادی را پیموده و این یقیناً آسان‌ترین راه برای بیرون رفت آبرومندانه امریکا از معضل بیست‌ساله افغانستان است که نباید از دست برود.

اما مهم این است که آیا رئیس‌جمهور جو بایدن، بااینکه تجارب ۵۰ ساله در عرصه‌های سیاست و قدرت امریکا دارد، تاب فشارهای حلقات قدرتمند

اما جنگ‌طلب امریکا را می‌آورد و یا او هم مانند پیشینیان خود، گرفتار دام آن‌ها شده، تجربه‌های ناکام جنگی در افغانستان را بار دیگر تجربه می کند؟ ظاهر این است که اگر مزاحمت جنرالان آمریکایی نمی‌بود، شاید ترامپ پیش از ترک گفتن کاخ سفید، جنگ افغانستان را پایان می‌داد. موقف گیری‌های جنرالان آمریکایی و مقامات ناتو در روزهای اخیر ریاست جمهوری ترامپ، بیانگر این است که بایدن راه آسانی را پیش رو ندارد. او باید پیش از نهایی کردن تصمیم خود در مورد پیمان، از آزمون جنرالان جنگ‌طلب خود که به فکر داغ ساختن دوباره جنگ در افغانستان هستند، بگذرد.

چند روز پیش، گزارشی تحت عنوان «گروه مطالعه افغانستان» به کنگره امریکا پیش شد که دران توصیه‌شده است: «دولت امریکا باید خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان را عقب بیندازد». به گفته‌ی این گزارش؛ خارج کردن همه نیروهای آمریکایی در این مقطع می‌تواند به جنگ داخلی در افغانستان، بی‌ثبات شدن منطقه و احیای تهدیدهای القاعده بیانجامد.

اما جالب اینجاست که ریاست این گروه را جنرال بازنشسته و شکست‌خورده‌ی آمریکایی جوزف دانفورد به عهده دارد. این نشان می‌دهد که جنرالان بر حال و متقاعد آمریکایی، بااینکه همه استراتژی‌های جنگی‌شان در ۲۰ سال گذشته در افغانستان شکست‌خورده، هنوز به تلاش‌هایشان برای مختل ساختن پروسه صلح، دوام می‌دهند. این جنرالان ناکام چنانکه دونالد ترامپ را در دو سال اول ریاست جمهوری او، به برنامه‌های جنگی مشغول نگه داشتند، اکنون کوشش دارند جو بایدن را هم به دام بیاورند.

ترامپ اگرچه دو سال اول خود را با فرصت دادن به حلقات جنگ‌طلب به هدر داد، اما بازهم این از ویژگی‌های دوره چهارساله ترامپ شمرده می‌شود که امریکا در مدت یاد شده به هیچ جنگ تازه نظامی در جهان نپرداخته و بالاخره راه‌حل برای پایان دادن طولانی‌ترین جنگ در تاریخ امریکا هم پیدا کرد. اکنون برای جو بایدن آسان نیست که با آغاز مجدد جنگ افغانستان، مسیر امریکا را تغییر دهد و وضعیت را دوباره جنگی بسازد، این یقیناً تیشه زدن بر پای خود خواهد بود.

اداره کابل که با آمدن جو بایدن، رسماً به مخالفت از پروسه صلح و به‌ویژه توافقنامه دوحه وارد میدان شده است، هنوز تلاش دارد امریکا را به دوام حضور نظامی در افغانستان قانع بسازد. مقامات کابل می‌دانند که بقای نیروهای خارجی نه‌تنها پیمان را می‌شکنند، بلکه شاید فرصت بیشتری را برای بقای آن‌ها در کرسی قدرت هم مساعد بسازد.

اما واقعیت تازه این است که با اوج گرفتن دسیسه‌ها و توطئه‌ها در برابر پروسه صلح که ترورهای وحشتناک هدفمند در کابل و شهرهای دیگر بخشی از آن است، نه‌تنها اجماع بین‌الافغانی در برابر اشرف غنی و دار و دسته او در داخل کشور به میان آمده، بلکه اکنون جهان نیز بر نقش مخربانه تیم غنی، آهسته‌آهسته اعتراف می کند. چنانچه الیز لابوت در مقاله‌اش در مجله فارن پالسی، تحت عنوان «بایدن برای ترک افغانستان، نخست باید مشکل غنی را حل کند»، می‌نویسد: «اکثر افغان‌ها و مقامات آمریکایی اتفاق‌نظر دارند که ادامه جنگ طالبان به دلیل رهبری بد غنی است و او علاقه چندانی برای رسیدن به یک توافق صلح پایدار که ممکن وی را خلع قدرت کند، نشان نمی‌دهد».

شیرمحمد عباس ستانکزی، معاون تیم مذاکراتی طالبان در سفر به مسکو، اشرف غنی را از موانع اصلی در برابر صلح خواند. این واقعیتی است که تقریباً تمام اقشار جامعه افغانی با آن موافق هستند. اگر یک حلقه خاص آمریکایی منافع مادی خود را در دوام جنگ می‌بینند، مقامات ارگ هم بقای سیاسی‌شان را در دوام اشغال می‌بینند. در چنین وضعیت، اهم برای حامیان صلح این است که محتاطانه به‌پیش بروند و نگذارند که پروسه صلح شکار اهداف شوم بعضی‌ها شود.



د سولې دښمن جګړې ته پلمې لټوي!



✍️ سيد شريف

کابل رژیم له اسلامي امارت څخه د اوربند غوښتنه کړې، خو دهمدې غوښتنې په ځای او مهال یې د اسلامي امارت د سلګونو مجاهدینو دشهادت دعوه هم کړې او پسې زیاته کړې یې ده چې په تېره اوونۍ کې یې داسلامي امارت پر ضد دومره عملیات او هومره بریدونه کړي دي!!

کابل اداره په خپلو متضادو دریځونو او سولې ضد خرګندونو کې ټینګار کوي چې اسلامي امارت دې اوربند وکړي، داسلامي امارت او امریکا ترمنځ په شوې توافقنامه کې د ۵۰۰۰+ ۱۰۰۰ زندانیانو تر خوشې کېدو وروسته دکب شلمه د بین الافغاني خبرو د پیل نیټه ټاکل شوې، خو کابل رژیم د بندیانو دخلاصیدو په پروسه کې د دوکو او پلمو په جوړلو سره بین الافغاني مذاکرات تر دې دمه ځنډولي چې له امله د اوربند په څېر مسایل همداسې لا ینحله پاته دي.

اوس چې تر بل هر وخت زیات اوربند ته زمینه مساعده شوې ښکاري، کابل رژیم یو ځل بیا داسلامي امارت پر ضد خوله خلاصه کړې، تورونه لګوي، دروغجنې ادعاوې کوي او له مختلفو لارو هڅه کوي چې د سولې برابر شوی فرصت له منځه یوسي او دجګړې اورغړانده پاته شي.

پر دې سربیره کابل رژیم داوربند دنمایشي غوښتنې سره هممهاله دمجاهدینو پر ضد دعملیاتو اعلانونه کوي، داستوګنې پر ملکي سیمو بریدونه کوي، مسجدونه او مدرسې په نښه کوي، په بدخشان، کندز، فاریاب، لوګر، کندهار، ارزګان، بلخ، لغمان او.... ملکي مرګ ژوبلې او پراخې ولسي ویجاړې یې وروستی بېلګې دي.

اسلامي امارت له امریکا سره شوې هوکړه لیک ته ژمن دی، تر اوسه داسې کوم مورد نه دی ثبت شوی چې اسلامي امارت له شوې توافقنامې څخه سرغړونه کړې وي، مګر مقابل جهت له شوې ترون څخه مکررې سرغړونې کړې او متاسفانه لا هم له شوې موافقتنامې څخه دامریکا او کابل رژیم سرغړونې جاري دي چې تر ټولو بوږنونکي یې دولسي هیوادوالو پر ضد عملیات، ملکي مرګ ژوبله او د اسیرانو دخلاصون پروسه کې ځنډ او خنډ را منځته کول دي.

که د اسلامي امارت او امریکا تر منځ په شوې موافقتنامه عمل وشي، باوري یو چې اوربند به ټینګ شي او په پایله کې به یې له خپلواکۍ، سولې او داسې اسلامي نظام څخه برخمن شو،چې ټول افغانان خپل ځان پکې ووینې.

دغې په مشرۍ کابل رژیم له پیله پر جګړې ټینګار کړی،د سولې هر ادرس او چانس ته یې لغته ورکړې، تېرو پنځو کلونو کې یې د بلواکې چوکۍ د پاینښت لپاره لسګونه زره افغانان شهیدان او ټپیان کړل او بې شمېره کورونه، دوکانونه، بازارونه، ښوونځي، روغتونونه، جوماتونه او مدرسې یې ویجاړ کړل.

کابل اداره اوس هم د سولې څرګند مخالفت کوي، بین الافغاني مذاکراتو کې خنډونه ایجادوي او غواړي چې د راتلونکو پنځو کلونو لپاره هم جنګ او وحشت جاري وساتي.

مثلث کاروان استشهادیان

ایمان، اخلاص و عشق

عمر منصور

مدت‌ها است که درباره استشهادیان فکر می‌کردم و با خود کلنجار می‌رفتم که این‌ها چه اشخاصی هستند؟ در عنفوان جوانی‌شان به سراغ مرگ می‌روند؛ باوجود که می‌دانند که می‌میرند به استقبال شهادت شتابان می‌روند.

دلیل اصلی قناعت بخششان چیست؟

بارها از کس و ناکس می‌شنیدم فدائیان (استشهادیان) را به تعبیر داده‌های استعماری انتحاری می‌گفتند؛ زیرا این‌ها را سرشان پیچ کاری شده و شستشوی مغزی شده‌اند؛ اما این جواب هیچگاه برایم رضایت‌بخش نبود؛ چون با خود می‌گفتم: اگر یک و یا دو نفر تا ده نفر می‌بود تا حدی امکان داشت؛ اما چگونه این امکان دارد، این‌همه انسان‌ها را که تقریباً بیست سال می‌گذرد، سلسله عملیاتشان به‌مانند کاروان منظم ادامه دارد. آیا با تزریق آمپول و پیچ کاری و یا شستشوی مغزی وادار به این عمل نمود؟

قطعاً امکان ندارد!

عده‌ای هم مدعی بودند، (به‌زعم ناقصشان) این انتحاری‌ها برای به دست آوردن پول چنین عملیات را انجام می‌دهند. این ادعا نیز هیچگاه برایم منطقی و درخور قناعت نبود؛ و حس کاوشگری‌ام را آرامش نمی‌بخشید؛ چون انسان تا زمانی که در قید حیات است، می‌تواند از مادیات و منافع دنیا بهره‌برداری کند و لذت حاصل کند و زمانی که چشم از دنیا فرو می‌بندد، نامش از لیست زنده‌ها خارج می‌شود، مادیات دنیا از پول گرفته تا دیگر نعمت‌هایش او را چه سودی دارد؟

نهایتاً بعد از تفکر و کاوش‌های پیاپی در این راستا به این نتیجه رسیدم: درواقع عمل این‌ها از یک انگیزه فرا مادی، نشأت گرفته است؛ و این انگیزه، مثلثی است جادوی؛ که جاذبه‌اش به‌مراتب بیشتر و قوی‌تر از جاذبه‌ای مثلث برمودا (قسمتی از اقیانوس اطلس شمالی بوده و در آمریکای شمالی قرار دارد. برخی گزارش‌ها نشان می‌دهند که تا به امروز حدود بیست فروند هواپیما و بیش از پنجاه کشتی و هواپیما و قایق که در نزدیکی‌های آن در حرکت بودند ناپدید شده و هیچ اثری از آن‌ها باقی نمانده است و این منطقه تقریباً شکل یک مثلث را دارد.) است.

و این مثلث جادوی در وجود هر کس انطباق پیدا کند، نعش و اضطرابش از ارتعاش و تذبذب کشتی و یا هواپیمای که به مثلث برمودا نزدیک شده باشد، چند برابر زیادتر خواهد بود.

و کارایی این مثلث است که شخص دست به عملیات استشهادی می‌زند.

اضلاع سه‌گانه این مثلث جادویی هریک قرار ذیل‌اند:
۱. ایمان
۲. اخلاص
۳. عشق

تعریف‌های کوتاه و پرمحتوا برای هریکی؛ چون این چند سطر را مجال بیشتر غوطه‌ور شدن، در دراز نای اضلاع این مثلث نیست.

۱. ایمان

ایمان، یعنی باور داشتن به آفریده کار هستی.
ایمان، یعنی باور داشتن به دنیای جاویدانی و ماندگار، غیرازاین دنیای فانی و محدود.
ایمان، یعنی تسلیم شدن در برابر فرامین و احکام آن ذات اقدس الهی.
ایمان، یعنی اعتقاد داشتن بر دنیای ماورای عقل و مادیات.
ایمان، یعنی باور داشتن به دنیای فراتر از شهوات. (دنیای آزادی و استقلال، دنیای ایثار و فداکاری، دنیای صمیمیت و دوستی و دنیای عفت و پاک‌دامنی)
ایمان، یعنی باوری استوار و مستقل برخواسته از خرد به تمام مومن‌به‌ها.

۲. اخلاص

اخلاص، یعنی خالص نمودن قصد، نیت و عمل، صرفاً برای خالق انجام دادن.
اخلاص، یعنی استحضار خالق در همه حالات و اوضاع؛ وقتی از پیامبر (ص) درباره اخلاص پرسیده شد، در جواب گفت: « أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ ».
ترجمه: «طوری به عبادت خدا بپردازی گویا خدا را می‌بینی اگر به این مقام نائل نشده‌ای، خدا حتماً تو را می‌بیند.»
اخلاص، یعنی ترجیح دادن خواسته‌های پروردگار بر خواسته‌های خود.
اخلاص، شالوده و زیربنای سعادت انسان است.
اخلاص، نماد بندگی است و سبب پویای زندگی است.

۳. عشق

عشق، یعنی طغیان کردن دریای ایمان.
عشق، یعنی سرسبز شدن باغ اخلاص.
عشق، یعنی مجمع البحرین (اقیانوس آرام ایمان و بحر امواج اخلاص) در وجود انسان.
عشق، یعنی معجون مرکب از کیمیای ایمان و اخلاص.
عشق، یعنی دلدادگی برای یگانه معشوق و محبوب (خالق لایزال).
عشق، یعنی احساسی عمیق، علاقه‌ای لطیف یا جاذبه‌ای شدید نسبت به خالق هستی.
عشق، یعنی شتافتن به دیدار آفریدگار محبت و دوستی
خلاصه!
عشق یعنی سراپا سوختن اندر طلب (طلب یگانه معشوق و رب الارباب)

شاعر چه زیبا سروده است:

عشق یعنی چون محمد پا به راه
عشق یعنی همچو یوسف قعر چاه

عشق یعنی شب نخفتن تا سحر
عشق یعنی سجده با چشمان تر

عشق یعنی مهربانی در عمل
خلق کیفیت به کندوی عسل

عشق یعنی سر به دار آویختن
عشق یعنی اشک حسرت ریختن

البته مراد از عشق، عشق حقیقی و عشق به خالق هستی است نه این عشق‌های خیالی، پوشالی و توخالی که هر خس و خاشاک ادعا می‌کند.

مولانا چه زیبا فرموده است:

عشق‌هایی کز پی رنگی بود
عشق نبود عاقبت ننگی بود

عشق آن بگزین که جمله انبیا
یافتند از عشق او کار و کیا

شخص فدایی که دست به عملیات استشهادی می‌زند، او مجذوب و گرفتار این مثلث جادویی شده است.

و قلبش سرشار از عصاره ایمان است؛ چون این تأثیر ایمان است که فدایی قدم به دنیای معنویات می‌گذارد و شهوت‌ها و مادیات را پشت پا می‌زند، جهاد و رزمیدن در راه آزادی و استقلال را یک فریضه الهی پنداشته و بر خانه نشستن مقدم می‌دارد.

خلاصه با ضلع ایمان قدم به عرصه‌ای جهاد می‌نهد.

و درعین‌حال در عمق قلب فدای، مایه اخلاص نیز حلول می‌کند؛ و این اخلاص است که شخص فدای در عنفوان جوانی و سرزندگی خود را وقف فرمان خالقش می‌کند. بعدازاین نه‌تنها از میدان‌های نبرد بازنمی‌ماند؛ بلکه دائماً در خط مقدم جنگ می‌باشد و به حدی شجاعت و مردانگی به خرج می‌دهد؛ حتی مرگ از او در هراس می‌شود و نمی‌تواند به سراغش بیاید.

یعنی با شکل‌گیری ضلع اخلاص، همیشه به خط مقدم جبهات ظاهر می‌شود.

آری!

وقتی‌که بحر ایمان و اخلاص تقاطع پیدا می‌کند و پهنانی هستی وجود فدای را فرامی‌گیرد، دقیقاً در این هنگام است که قطره‌ای از عشق الهی، در این دو اقیانوس بی‌کران می‌چکد و اضلاع سه‌گانه مثلث جادویی پهلوی هم قرار می‌گیرد و در وجود فدایی ارتعاش و بی‌قراری بروز می‌کند و دیگر استشهادی عاشق، تاب مقاومت نمی‌آورد از همه‌چیز می‌گیرد از پدر، مادر، زن، فرزند و غیره طاقت‌هایش طاق می‌شود، لحظه شمارش برای رسیدن به الله به سر می‌رسد، خود می‌خواهد به استقبال مرگ برود و از

وقتی‌که بحر ایمان و اخلاص تقاطع پیدا می‌کند و پهنانی هستی وجود فدای را فرامی‌گیرد، دقیقاً در این هنگام است که قطره‌ای از عشق الهی، در این دو اقیانوس بی‌کران می‌چکد و اضلاع سه‌گانه مثلث جادویی پهلوی هم قرار می‌گیرد و در وجود فدایی ارتعاش و بی‌قراری بروز می‌کند.

این پل (مرگ) عبور کرده، خود را به ملاقات محبوب نائل سازد و این است به فکر چاره می‌باشد تا از هر طریق که امکانش هست، خود را به معشوق باید برساند. نهایتاً راه استشهاد را نزدیک‌ترین و بهترین راه می‌بینند و به‌سوی تجارت که خالقش فراخوان داده بود می‌شتابد.

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.» (سورة التوبة آیه ۱۱۱)

«خداوند از مؤمنان جان‌هایشان و اموالشان را به [بهای] آنکه بهشت آنان را باشد، خریده است. در راه خدا جنگ می‌کنند و می‌کشند و کشته می‌شوند. [بر اساس] وعده‌ای که به‌راستی در تورات و انجیل و قرآن بر او [مقرر] است. و چه کسی از خداوند به وعده‌اش وفادارتر است؟ پس به معامله‌ای که به آن دست‌زده‌اید شاد باشید. و این همان کامیابی بزرگ است.»

درنتیجه مردانه‌وار خود را به قلب دشمن می‌رساند و در یک‌لحظه، خود را به محبوب می‌رساند. در عین زمان دشمنان خدا و دینش را به خاک و خون یکسان می‌کند و در یک چشم به هم زدن، نامش به فضا می‌پیچد و خود به کاروان شهدا می‌پیوندد.





نماز استسقاء درخواست بسیار به‌موقع طالبان از ملت مسلمان!


انجنیر عثمان

در اقصی نقاط کشور امسال نسبت به سال‌های گذشته احساس شده که باران‌های اندکی صورت گرفته است و ازآنجاکه اکثر اراضی افغانستان محاط به خشکی است و به زمین‌های زراعتی به چشم یک منبع مالی مهم دیده می‌شود و عایدات اکثریت ملت غریب‌کار و طبعاً رونق بازار و تجار محصولات زراعتی است، ملت افغانستان به آب باران این رحمت پاک خدا اشد ضرورت دارد و اراضی تشنه افغانستان به آب جهت بهبود کشاورزی و زراعت خود ضرورت دارند.

هرگاه در کشور با مشکل کمبود باران مواجه شود شرعاً به نماز استسقاء توصیه می‌گردد که این امر یک عمل مستحسن، مسنون و نیک برای امت اسلامی است و در طول تاریخ یک امر معمول بوده و چه‌بسا دعاهای عاجزانه ملت مسلمان سبب سرازیرشدن رحمت‌های حق شده و مسلمانان وفور باران و رحمت‌های خدا را شاهد بوده و اراضی سبز و گل و باغ و بوستان شاداب و خرم گردیده و ملت عزیز ما از رنج فقر و خدای‌نخواسته خشک‌سالی کمرشکن محفوظ شوند.

امسال مثل سال‌های گذشته که بیشتر به دعا و نماز استسقاء ضرورت احساس می‌شد خوشبختانه امارت اسلامی طالبان پیش‌دستی در امر خیر نموده و به ملت، مجاهدین، علمای کرام و سایر اهل دین توصیه فرمودند که در تمام قرای و قصبات خویش نماز استسقاء خوانده و جهت فراوان شدن نعمت‌های الهی و آمدن باران‌ها نماز استسقاء خوانده و با عجز و زاری از بارگاه الهی التماس کنند تا بلکه رحمت‌های حق شامل حال بندگان فقیرش شده و شاهد رحمت‌های الهی باشیم.

باآنکه ادارهٔ کابل به‌ظاهر بر شهرها تمکین دارد و از امکانات بسیار زیاد برخوردار بوده و وزارت‌های

مهم مثل وزارت حج و اوقات و ارشاد را در تشکیلات دارد و تمام رسانه‌های داخلی تحت اختیارشان است و دست باز در رسیدگی به چنین امور دعوت و ارشاد ملت ما مسلمان دارد؛ اما دریغ از اینکه یک کلمه حتی از تلویزیون‌ها و رادیوهایشان و حتی از میزگردهای به‌اصطلاح به خاطر نشر مفاهیم اسلامی‌شان چنین چیزی به ملت مسلمان ما توصیه گردد و دراین‌باره گلایه‌ای هم از آن‌ها نیست چراکه از آن‌ها حتی داشتن چنین توقع، خلاف امید است، چگونه می‌شود از پروژه‌ای که تمام‌قد بر ضد پلان‌های اسلامی توسط دشمنان اسلام مأموریت یافته توقع کرد که کاری یا قدمی برای اسلام یا در رهنمودهای حقیقی اسلام بردارد.

چندی پیش در مجلسی صحبت از امارت اسلامی طالبان به میان آمد و سر تحلیل‌های اسلامی آن‌ها بحث و مباحثه جریان داشت و از هر دری سخنی گفته شد، از سفرهای دیپلماتیک و فعال تحریک طالبان به کشورهای منطقه و جهان تا فعالیت‌های نرمال نظامی و پر روحیه آن‌ها در سنگرها بحث‌ها شد، یکی از مخلصین امارت اسلامی طالبان که فرد تحصیل‌کرده و لایقی هم بود گفت واقعاً امسال نسبت به سال‌های گذشته کمبود باران‌ها محسوس است و هر چه سال رو به اتمام باشد و زمستان نزدیک به تمام شدن، ملت مسلمان ما ازآنجاکه دیگر عوایدی از جای دگر ندارند و مشکلات اقتصادی فراوان دارند و بسیاری از مردم غریب‌کار ما چشم و امیدشان به همین باران‌های زمستانی است که خوب ببارند و اراضی و زمین‌های زراعتی‌شان شاداب گردیده شاهد سال خرم و آباد باشند، نسبت به سال‌های گذشته و حتی پارسال امسال کمی وارخطا و پریشان معلوم می‌شوند، ای کاش امور مسنونه توسط امارت اسلامی طالبان مثل سفارش به خواندن نماز استسقاء توصیه می‌گردید تا هم یک امر مسنون زنده شود و هم ملت ما با مراسم اسلامی خود در چنین حالت‌های سرگردان آشنا بوده و هم بسیار امید که الله رب‌العزت فضل و کرم خویش را از ملت عزیز خود دریغ نکرده و شاهد رحمت‌های

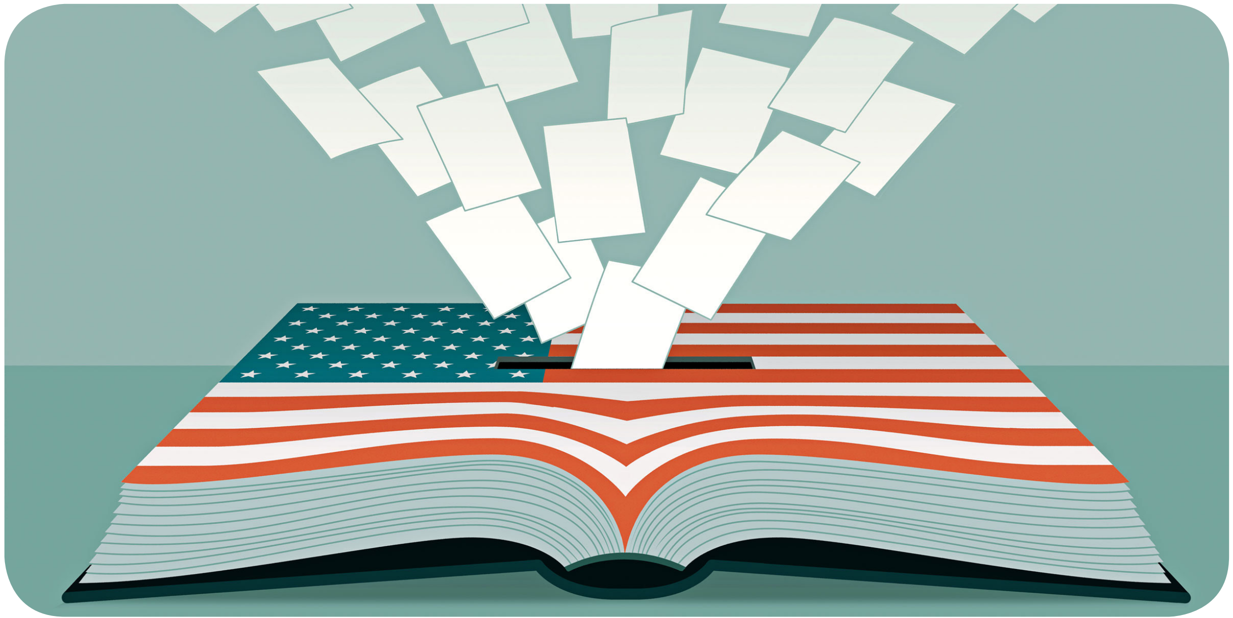
امسال مثل سال‌های گذشته که بیشتر به دعا و نماز استسقاء ضرورت احساس می‌شد خوشبختانه امارت اسلامی طالبان پیش‌دستی در امر خیر نموده و به ملت، مجاهدین، علمای کرام و سایر اهل دین توصیه فرمودند که در تمام قرای و قصبات خویش نماز استسقاء خوانده و جهت فراوان شدن نعمت‌های الهی و آمدن باران‌ها نماز استسقاء خوانده و با عجز و زاری از بارگاه الهی التماس کنند تا بلکه رحمت‌های حق شامل حال بندگان فقیرش شده و شاهد رحمت‌های الهی باشیم.

الهی باشیم. چیزی فکر نمی‌کنم از این مسئله گذشته بود که دریکی از سایت‌های طالبان خواندم که امارت اسلامی تمام خطیبان جمعه را به خواندن نماز استسقاء توصیه کرده از صمیم قلب خداوند را شکرگزار شدم که الله متعال حتی فکر اسلامی ما را در ذهن امرای ما بدون کدام پیغام مکتوب و رسمی انتقال داده برایشان حالت ملت معلوم گردیده و به امور اسلامی از هرکسی دیگر بیشتر متوجه بوده واقف هستند.

بسیار امید است که الله متعال به برکت نمازهای استسقاء سر ملت مظلوم ما رحم کرده شاهد سیلان رحمت‌های الهی باشیم و شادابی اراضی را دیده در سبزه‌زار بهار به استقبال یک سال جدید دگر برویم و خداوند بسیار مهربان است که به حال ملت ما رحم کرده جنگ و خونریزی را از افغانستان گم‌کرده و شاهد صلح و امنیت واقعی و نظام واقعی اسلامی که خواسته تمام مسلمانان است باشیم.

ان‌شاءالله و ما ذالک علی‌الله بعزیز





نقاب مادر دموکراسی به زمین افتاد

موفق افغان

دموکراسی از اولین روز به وجود آمدن خود عبارت از خدعه و فریب ساده‌لوحان توسط سیاستمداران و سرمایه‌داران مکار بود. در جریان سال‌های طویل و تمادی این خدعه و فریب را نام‌ها و رنگ‌های گوناگون دادند تا بتوانند سلسله احمق‌سازی مردم را هر چه بیشتر طول ببخشند و این تجارت را اگرچه به قیمت جان‌ها وزندگی‌های مردم تمام شود نگذارند مواجه با ناکامی و ورشکستگی گردد.

ذلت و رسوایی دموکراسی در کشورهای جهان سوم، آنجا که دموکراسی‌های دیکتاتوری و استبدادی با استفاده زور، ظلم و استبداد تاکنون حاکم است، از خیلی زمان آغازشده بود و مردمان عاقل حقیقت آن را درک کرده بودند اما در کشورهای غربی، آنجایی که این نوع دموکراسی را به دیگران صادر می‌کردند، توانسته بودند که از نقاب موجود در روی قبیح و بدرنگ این نظام بدنام حفاظت کنند و چنان وانمود سازند که این کشورها و نظام‌ها استوار بر اصول و قواعد عدالت، مساوات و حقوق انسان هستند که آنان از چندین دهه ادعای دروغین آن را دارند و سنگ عدالت‌خواهی و مساوات را بر سینه می‌کوبند.

تبعیض‌های نژادی، تصادم با ادیان بخصوص دین مبین اسلام، بلند کردن نعره‌های جنگ‌های صلیبی و مذهبی، حمایت واضح و گسترده از کشتار مردم بی‌گناه و مستضعف، پشتیبانی و حمایت از حاکمان دزد، غارتگر، ناقض حقوق انسانیت در جهان، زیر پا کردن مصالح عامه جهان به خاطر منفعت‌های شخصی، شعله‌ور ساختن جنگ‌های خانمان‌سوز، تجاوز بر حریم کشورهای ضعیف و مستضعف، دزدی ثروت‌های کشورهای غریب و بیچاره از جمله دستاوردهای این نظام‌های مدعی عدالت و دموکراسی و احترام به رأی اکثریت و مردم است که در جریان حداقل سه یا چهار دهه جهان شاهد آن است.

معتقدان دموکراسی، مدعیان عدالت و مساوات، صادرکنندگان این نظام گنده و فرسوده به آنچه از تناقضات عمل با دعوا که در بالا ذکر شد اکتفا نکردند بلکه در کشورهای خود، آنجا را که مهد دموکراسی می‌دانستند، آغاز به دزدی و غارت در زیر

سایه دموکراسی کردند و یکایک اصول و قواعد این دین و معتقدات خود را زیر پا قراردادند. در کشوری که میلیون‌ها سیاه‌پوست زندگی می‌کند، نه‌تنها اینکه آنان در حکومت‌ها و نظام‌ها سهم ندارند بلکه از حقوق اولی و خیلی ابتدایی بشری مانند تعلیم و صحت نیز محروم هستند. دموکراسی‌ای که همه را در مقابل قانون یکسان می‌پندارد این سیاه‌پوستان را حق زندگی داده نمی‌تواند و انتخاباتی که معتقدان دموکراسی به آن می‌بالند مورد شکوک و شبهات قرار می‌گیرد و نتیجه آن در کشورهای صادرکننده دموکراسی دست می‌خورد و مورد طعن و عدم اطمینان اشتراک کنندگان قرار می‌گیرد.

اعتراض بر نتیجه انتخابات در نظام دموکراسی به‌مثابه زهر قاتل برای نظام است. این نظام که پایه‌های آن بر همین انتخابات استوار است و مشروعیت خود را از این بازی و مسرحیه وهمی و گمراه‌کننده به دست می‌آورد بعد از اینکه در نتایج انتخابات آن طعن وارد می‌گردد و مردم عدم اطمینان خود را از آن اعلان می‌دارند دیگر قابلیت و شایستگی حاکمیت را ندارد.

آنچه به تاریخ ٦ جنوری ۲۰۲۱ در جریان نشست مشترک مجلس سنا و مجلس نمایندگان امریکا رخ داد و معترضان جمهوری‌خواه و طرفداران دونالد ترامپ در کنگره امریکا به دروديوارهای کنگره ریختند رویداد ساده و کوچک نبود بلکه ابعاد خیلی قوی و عمیق در ارتباط با آینده دموکراسی و تغییر افکار مردم در مورد آن دارد. تصرف کانگریس، آنجائی که ادعای مادری دموکراسی و افتخار صدور آن به جهان را می‌کند، توسط افراد معترض و مسلح، تسخیر کرسی رئیس مجلس، چور و چپاول سامان آلات و اسباب دفاتر نماد و ممثل دموکراسی در جهان نمایانگر این حقیقت است که دیگر مردم نمی‌خواهند به ادعاهای دروغین دموکراسی و نتایج خودساخته انتخابات نام نهاد که صدها میلیون دلار از بودجه‌شان را قلع‌وقمع می‌کند باور داشته باشند.

آنان اکنون می‌دانند که در عقب پرده‌های مزین و رنگارنگ دموکراسی دست‌های پنهان سفاکی وجود

ممثل دموکراسی در جهان نمایانگر این حقیقت است که دیگر مردم نمی‌خواهند به ادعاهای دروغین دموکراسی و نتایج خودساخته انتخابات نام نهاد که صدها میلیون دلار از بودجه‌شان را قلع‌وقمع می‌کند باور داشته باشند.

دارند که برگه‌های بازی را چنانچه خواسته باشند پائین و بالا می‌کنند و با تغییر چهره‌های افراد در مسرحیه‌ها بعد از هرچند سالی می‌خواهند مردم را یک‌بار دیگر به آینده‌شان باورمند بسازند اما حقیقت این است که این تغییر چهره‌ها منحصر به شیشه‌های تلویزیون می‌باشد و تصمیم جدی و حیاتی آنان در عقب آن پرده‌ها گرفته می‌شود آنجایی که نه دموکراسی نقشی دارد و نه انتخابات و نتایج آن روی آن اثرگذار شده می‌تواند.

حوادث و تغییرات اخیر ان شاء الله نوید و مژده بسته شدن کتاب‌های کهنه و فرسوده و مملو از جعل، تزویر و فریب و باز شدن صفحات جدید از بیداری و واقفیت از حقایق را می‌دهد. آنچه امروز در امریکا می‌گذرد ان شاء الله به‌مثابه تخمی است که سال‌های قبل کاشته شده بود و انتظار قطره آبی را داشت تا ریشه زده و سر بالا کند و اینک به اثر مبارزات مجاهدین در افغانستان و مالیدن پوز اشغالگران به زمین، این قطره آب به آن ریختانده شد و بعید نیست که این نهال هرچه زودتر رشد کرده و شاخه‌های آن به گوشه و کنار باغی برسد که از سال‌های سال نه‌تنها اینکه توسط دزدان باغبانی می‌شده است بلکه این باغبانان بی‌رحم بعضی از امور مهم آن را به خس دزدان دیگری سپرده بودند که به‌جز تخریب و از بین بردن زیبایی‌ها و پرپر ساختن گل‌های این باغ آشنایی که با تعمیر و شکوفایی آن ندارند.

***



آیا نظام کنونی ارگ‌نشینان اسلامی است؟


محمد داود مهاجر

چند مدت پیش، مصاحبهٔ رادیو آزادی با محترم مفتی سمنگانی و یکی از ارگ‌نشینان سابق را گوش می‌دادم. ارگ‌نشین مسکین چنین اعتراضی را پیش می‌کرد: « اینجا حکومت اسلامی است (!)، پولیس ما، اردوی ما، همه در حکومت اسلامی‌اند. همهٔ مردم مسلمان‌اند، به خدا و قرآن عقیده دارند».

این جنرال ادارهٔ کابل چنین وانمود می‌کرد که گویا امارت اسلامی خواهان تشکیل حکومت اسلامی است درحالی‌که حکومت کنونی نیز اسلامی است؛ در ذیل آن: مساجد باز است، مردم به مساجد می‌روند، روزه می‌گیرند و احکام اسلامی را با آسانی انجام می‌دهند.

در جواب ایشان باید گفت: اولاً، در پرتو آیت کریمهٔ «ولن ترضی عنک الیهود ولا النصاری حتی تتبع ملتهم، یهود و نصاری از شما خوشنود نمی‌شوند مگر اینکه پیرو آیین آن‌ها باشید»، باید چنین گفت: حکومتی که به‌زور تانک و توپ و با پشتیبانی کامل هواپیماهای غربی و اروپایی (یهود و نصاری)، بعد از مقاومت سرسختانه و شهید شدن صدها نفر، از بنِ آلمان تشکیل شد و سپس بر مردم ما تحمیل گردیدَ - درحالی‌که ما آن را نخواسته بودیم - کجا می‌تواند اسلامی باشد؟!

دوماً، ما در کشور خود، یک نظم و نظامی بر مبنای قوانین اسلامی داشتیم. در محکمه‌ها اجرای عدالت می‌شد؛ امنیتی کم‌نظیر و بی‌سابقه را برای ملت خود مهیا ساخته بودیم؛ مدارس و مکاتب را گسترش دادیم. در زمان حاکمیت امارت اسلامی، دزدی و راهزنی گم و کم‌رنگ شد؛ زنا، لواط و نکاح با مردان، رنگش را از دست داد؛ زنی ضعیف به‌تنهایی می‌توانست با چیزهای ارزشمندی بدون داشتن کدام واهمه‌ای سفر کند و کسی نتواند کوچک‌ترین آزاری به او برساند و هزاران نکاتی که این مختصر مجالش را ندارد.

۹۵٪ درصدِ این خاک را حاکمیت نظام اسلامی

زیر چتر خود گرفته بود؛ به جنگ‌های خانمان‌سوز داخلی و حزب‌گرایی‌های طاقت‌فرسا، نقطهٔ پایان گذاشته بود؛ مگر چندی از باغیان که در گوشه‌ای مانده بودند و آن‌ها نیز در آستانهٔ تسلیم شدن و سر فرود آوردن در برابر شریعت رحمانی بودند؛ که ناگهان سروکلهٔ غول مستکبر از جانب غرب پدید آمد و به‌زور، با به‌خاک‌وخون کشیدن این ملت و سیاست‌بازی با چندی از خائنان، حکومتی را با نام جمهوری و پسوندی اسلامی (!) تشکیل دادند و بر مردم بی‌دفاع ما تحمیل کردند.

سوماً، این اداره، فقط نشر فحشا و فساد، ترویج فرهنگ‌های هندی و غربی، ازبین‌بردن حمیت و غیرت دینی در نوجوانان با برگزاری کنسرت‌ها و ایجاد فضای فحشا با اجرای برنامه‌هایی چون ستارهٔ افغان و فعالیت شبکه‌های تبشیری و تنصیری و هزاران بلای دیگر را در برنامه‌های کوچک و بزرگ، پنهان و آشکار خود داشته‌اند؛ که کاملاً با قوانین اسلامی مخالف بوده و از سویی دیگر در حقیقت، آن‌ها تغییر دادن کلتور و فرهنگ اسلامی این ملت را هدف قرار داده‌اند؛ پس کدام گوشهٔ این اداره را می‌توان نام اسلامی گذاشت؟!

پسوند «اسلامی» در این اداره فقط یک ملعبه و یدک‌کشیدن است با نام اسلام؛ تا بتوانند اذهان چندی از ساده فکران را جلب کنند؛ اما در حقیقت بنای این حکومت، بر نابودی نظام اسلامی و فرهنگ اسلامی نهاده شده است.

چهارماً، حجاب یکی از قوانین مهم و شاخص اسلام است؛ اما در ادارهٔ کابل وقتی‌که زن رئیس‌جمهور در نشست‌های عمومی و در معرض دیدگان جهانیان تا زانوها پا برهنه، زانو بالای زانو نشسته است؛ وقتی‌که زنان موجود در پارلمان (خانهٔ ملت) سرهایشان نیمه برهنه و لباس‌های بدنشان دور از کلتور دینی و افغانی است؛ پس چگونه می‌توان به این اداره، نام اسلامی داد؟! نشر خبرهای آزار جنسی زنان در ارگ، شاید تا هنوز از اذهان خوانندگان بیرون نرفته باشد. ارضای شهوت‌رانی اشغالگران توسط حلقه‌های مخصوصی که ادارهٔ

> در زمان حاکمیت امارت اسلامی، دزدی و راهزنی گم و کم‌رنگ شد؛ زنا، لواط و نکاح با مردان، رنگش را از دست داد؛ زنی ضعیف به‌تنهایی می‌توانست با چیزهای ارزشمندی بدون داشتن کدام واهمه‌ای سفر کند و کسی نتواند کوچک‌ترین آزاری به او برساند و هزاران نکاتی که این مختصر مجالش را ندارد.

کابل فراهم کرده بود هیچ‌گاه از یادها نخواهد رفت. پس این نظام را چطور می‌توان اسلامی گفت؟! سود و ربا در بانک‌های آن به‌عنوان یک اصل است؛ درحالی‌که شریعت اسلامی، سود و معاملات ربوی را بزرگ‌ترین گناه می‌پندارد. قانونی که حتی یک اصلش برخلاف دستورات قرآن باشد، کجا می‌توان آن را اسلامی گفت! چه برسد که اساسش بر بنیاد دوستی با یهود و نصاری گذاشته شده باشد و شالوده‌اش بر پایهٔ دموکراسیِ غربی باشد.

پس لازم است تا بعد از بیرون شدن نیروهای خارجی، از نو بسازیم و با هم بسازیم؛ حکومتی بر مبنای ارزش‌های ناب اسلامی و فرهنگ غنی آن. ادارهٔ کنونی کابل با تمامی نارسایی‌ها، تسلطش فقط بر ارگ است و بس. این‌چنین اداره‌ای کجا می‌تواند حکم براند.

نهایتاً، ارمغان و دستاورد، یا به اصطلاحی دیگر آن چیزی را که دموکراسیِ غربی در کشور ما نهادینه کرده و برای ملت ما به‌عنوان تحفه آورده است: نشر فحشا و بی‌بندوباری، فساد اداری و رشوه‌گیری، افزایش جرم‌های جنایی، ازدیاد قتل‌های مرموز، کشت و قاچاق بی‌سابقهٔ مواد مخدر، دوام دادن بر یوغ بردگی غربی و هزاران نکات دیگر است که هیچ‌گاه با قرائت اسلامی هم‌خوانی ندارند.



معاهدات در اسلام

نگارش: دکتور وهبه الزحیلی
ترجمه: منصور تالقانی

ماده سی و هشتم نظام اساسی محکمه عدالت بین‌المللی مصادر قانون بین‌الملل عمومی را مشخص نموده، لایحه این محکمه به پیمان ملل متحد ملحق گردیده است و تمام کشورهای که این پیمان را امضاء نموده‌اند به آن ملحق شده‌اند. این ماده بنیادی‌ترین مصدر قوانین بین‌المللی است که عبارت‌اند از:

اول: معاهدات بین‌المللی عمومی و خصوصی، اصولی را وضع می‌کند که صراحتاً از جانب دول متنازع آن را قبول نموده‌اند. این همان معاهدات است.

دوم: عرف و عادات بین‌المللی که مراعات می‌گردند و اعتبار دارند، به‌مثابه قانونی هستند که تواتر کاربرد آن دلالت بر قانون بودن آن دارد.

سوم: اصول قانون عمومی که ملل متحد آن را پذیرفته است و روابط بین‌الدول در اسلام برگرفته و یا مستمد از اصول و مبادی عمومی انسانی است که در حالت جنگ و صلح پذیرفته‌شده است، همانند صلح، آزادی، کرامت انسانی پابندی به عهد، معامله‌ی بالمثل، فضیلت و تقوی، همکاری انسانی و... که قرآن کریم و سنت نبوی همه را مقرر نموده است.

همچنان اسلام در روابط بین‌الدول، بعضی قواعد خود را از عرف صحیح (عرفی که متناقض شرع نباشد) می‌گیرد و پیمان‌های که میان مسلمانان و دیگران عقد می‌گردد، امثال پیمان‌های که از پیامبر صلی‌الله علیه وسلم، خلفای راشدین و امراء اسلامی در پذیرفتن امان، ذمه، صلح و...

مشروعیت معاهدات (پیمان‌ها):

نصوص تشریعی از قرآن کریم و سنت نبوی که بر مبدأ مشروعیت معاهدات با دشمنان در حال جنگ و صلح دلالت دارد:

۱- فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا. (النساء: ۹۰)

پس وقتی که کافران از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما سلام عرضه کردند، پس نگردانده است خدا برای شما هیچ راهی را که با ایشان بجنگید.

۲. إِلَّاالَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ. (التوبه: ۷)

«مگر کسانی را که پیمان بسته‌اید با ایشان در نزد مسجد حرام تا وقتی که پابند هستند به عهد خویش پس پابند باشید شما در مقابل ایشان هر آئینه خدا دوست دارد پرهیزگاران را»

۳- وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (الانفال:۶۱)

«و اگر به صلح میلان کردند تو هم بدان میلان کن و توکل کن بر خدا هرآئینه او هست ذات شنوا و دانا»

۴- وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (الأنفال: ۷۲)

«و اگر طلب یاری نمودند از شما در دین پس بر شماست یاری رساندن، مگر در مقابل قومی که در میان شما و آنها پیمانی هست و خدا بر آنچه می‌کنید بینا است.»

۵- لَايَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. (الممتحنة: ۸)

«منع نمی‌کند شما را الله از کسانی که با شما نجنگیده‌اند بخاطر دین‌تان وخارج نکرده‌اند شما را از سرزمین‌تان اینکه نیکی کنید در مقابل ایشان وعدالت پیشه کنید برای‌شان، هر آئینه خدا دوست می‌دارد عدالت پیشگان را»

٦- إِلَّاالَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (التوبه:٤)

«مگر کسانی را از مشرکین که با ایشان پیمان بسته‌اید و بعد از پیمان چیزی از آن را کم نکرده‌اند وکسی دیگری را بر ضد شما یاری نرسانده‌اند، پس پوره بسازید برای ایشان پیمانشان را تا وقت معین آن، هرآئینه خدا دوست می‌دارد پرهیزگاران را»

سنت نبوی هم به این امر ارزش خاصی قائل شده است:

۱. رابطه به صلح موقت: از حضرت ابوهریره رضی‌اللهعنه از داود از مردی از قبیله جهنیه روایت می‌کند که پیامبر صلی‌الله علیه وسلم فرمود: «اگر شما با قومی مواجه می‌شوید که بر آن‌ها پیروز می‌شوید و آن‌ها با دادن اموال خود به شما جان خود و اولاد خود را نجات می‌دهند و با شما صلح می‌کنند، پس شما از آن‌ها چیزی بیشتر از آن نخواهید، چون این به صلاح شما نیست».

۲- و پیامبر صلی‌الله علیه و سلم قبل از صلح حدیبیه فرمودند: «قسم به ذاتی که جان من در قدرت اوست، آن‌ها نقشه‌ای صلحی را از من نمی خواهند که در آن محرمات خداوند را ارج بگذارند، مگر اینکه من این صلح را با ایشان پذیرفتم»

در رابطه با صلح دائمی؟

۳- از ابوداود و بیهقی روایت شده است که پیامبر صلی‌الله علیه وسلم فرموده‌اند: «آگاه باشید، اگر کسی بر صاحب پیمانی ظلم روا داشت، یا از پیمان چیزی را از حق او کم کرد، یا او را به کاری فوق توان او مکلف ساخت و یا چیزی را از او بدون رضایت خاطرش ستاند، من در روز قیامت از جانب او اقامه دعوا می‌کنم»

۴- خطیب بغدادی در تاریخ خود از انس از پیامبر صلی‌الله علیه و سلم روایت می‌کند که فرمودند: «کسی اگر یک ذمی را اذیت نمود من خصم او در روز قیامت هستم و کسی که من خصم او باشم در روز قیامت با او خصومت می‌کنم»

در رابطه به امان؟

۵- پیامبر صلی‌الله علیه و سلم فرمودند: «هر کس از شما از دورترین تا نزدیک‌ترینتان، آزاد و یا غلامتان، شخصی از غیرمسلمانان را امان داد و یا با دست خود به‌عنوان امان به او اشاره نمود و او امان را قبول کرد، او در امنیت است تا کلام خداوند (ج) را بشنود، اگر اسلام را قبول نمود برادر دین شما است و اگر نپذیرفت او را به دیارش با امن برسانید و از خداوند (ج) کمک بخواهید»

خلفای راشدین هم به معاهدات صلح ترغیب نموده‌اند و از نقض عهد و پیمان دشمنان بر حذر داشته‌اند؛ حضرت علی کرم الله وجهه در نامه خود به اشتر نخعی و به‌واسطه او به مردم مصر نوشت: «صلحی را که از جانب دشمن به تو پیشنهاد می‌گردد و در آن رضای خداوند است، رد نکن. چون در این صلح یک استراحت برای ارتشیان تو و آسودگی خاطر و امنیت سرزمین تو است؛ اما با تمام هوشیاری از غدر و خیانت دشمن بر حذر باش، چون دشمن بعضی‌اوقات خود را به تو نزدیک می‌سازد تا ترا غافلگیر کند، پس جانب احتیاط را از دست مده و زیاد خوش‌بین مباش، اگر میان تو و دشمنت پیمانی بسته شد و یا کسی را در ذمه خود گرفتی، پس باید به عهد و پیمان خود وفادار باشی و کسی را که ذمه گرفته‌ای امانت‌داری کن و خود را به آنچه وعده نموده‌ای ملتزم بدار، چون هیچ‌چیز از فرایض خداوند مهم‌تر از پابندی به عهد نیست؛ مردم باوجود مخالفت دیدگاه‌ها و نظریاتشان در یک موضوع هم‌نظر می‌شوند و به پابندی به عهد و پیمان ارج می گذارند. پس در ذمه خود غدر روا مدار، تعهد خود را دست‌کم مگیر و با دشمن خود هم دوستی

پنهانی مبند، چون هیچ‌کس این جرئت را نمی‌کند که امر خداوندی (مراد عهد) را زیر پای بگذارد، مگر انسان بدبخت و نادان... هیچگاه در تنگنا قرار گرفتن تو باعث شکستاندن عهد (امر) خداوند نشود که تو با دشمن خود بسته و آن را بدون حق بشکنانی. چون صبر نمودن تو در تنگنا امید گشایشی دارد و در آینده آنچه خیر نهفته است بهتر است از نتیجه غدر و خیانت ...»

پس با این دلایل معاهدات و پیمان‌ها در اسلام یک امر مشروع است، حتی به نظر من بهترین و فعال‌ترین وسیله برای ضمانت صلح، آرامش و زمینه‌سازی حقوق انسان است.

وفا به عهده:

معاهدات و پیمان‌ها در اسلام چنانکه در دولت‌های غیر اسلامی معاصر مروج است، مجرد یک ورق‌پاره‌ای بی‌ارزش نیستند و یا هم یک‌پرده‌ای برای اجرای اهداف معین و یا هم فرض تسلط توانمندان و سلطه گران بر ملت‌های ضعیف و ناچار و نه هم تحمیل یک صلح ظالمانه که بر اساس عدالت و حق استوار نباشد. بلکه معاهدات در اسلام از هر نوع غدر، خیانت، فریب، قهر، تأمین مصلحت مادی و خیانت مصون است.

مسلمانان در طول تاریخ به‌عنوان یک شریعت و دستور الهی و عادلانه به عهد و پیمان خود پایبند بودند و این به خاطر اهداف والای دعوت اسلامی و یا هم اقامه، صلح پایدار که در آن هیچ تجاوز و مکر و فریب پیدا و پنهان نباشد. هیچگاه نقض عهد تا وقتی که از جانب دشمن زیر پای گذاشته نشود، جایز نیست و نه هم اخلال در شروط و با بهره‌برداری نادرست از آن. این به خاطر اجرای امر مقدس خداوند تبارک‌وتعالی که در آیات قرآنی به تکرار آمده است:

۱- يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ. (المائده: ۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید وفا کنید به پیمان‌های خود، حلال گردانیده شده است برای شما حیوانات چارپای را مگر آنکه بر شما تلاوت کرده می‌شود غیر از آنچه که حلال گردانیده شده است برای شما از صید در حال که شما محرم هستید، هر آیینه خدا حکم می‌کند آنچه را که اراده کند»

۲- وَأَوْفُوابِعَهْدِ الله إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (النحل:۹۱)

«و وفا کنید به پیمان خدا وقتی‌که پیمان بستید و قسم‌ها را نشکنانید بعد از بستن محکم آن و درحالی‌که گرفتید خداوند را بر خود نگهبان و هر آیینه الله می‌داند آنچه را که می‌کنید»

۳- وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (الاسراء: ۳٤)

«و وفا کنید به پیمان هر آیینه از پیمان پرسیده می‌شود»

۴- إِلَّاالَّذِينَ عَاهَدْتُم مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (التوبه:٤)

«مگر کسانی را از مشرکین که با ایشان پیمان بسته‌اید و بعد از پیمان چیزی از آن را کم نکرده‌اند و کسی دیگری را بر ضد شما یاری نرسانده‌اند، پس پوره بسازید برای ایشان پیمانشان را تا وقت معین آن، هر آیینه خدا دوست دارد پرهیزگاران را»

۵- إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ. (التوبه: ۷)

«مگر کسانی را که پیمان بسته‌اید با ایشان در نزد مسجد حرام تا وقتی‌که پابند هستند به عهد خویش پس پابند باشید شما در مقابل ایشان هر آیینه خدا دوست دارد پرهیزگاران را»

پابندی به عهد لازمه صفت ایمان و دستور مهمی است از جانب پروردگار که نباید نقض شود. پیمان‌شکنی ویژگی منافقان است نه مؤمنان. خداوند تبارک‌وتعالی مسلمانان را این‌چنین وصف نموده است:

۱- يُوفُونَ بِعَهْدِ الله وَلَايَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (الرعد: ۲۰)

«و کسانی که وفا می‌کنند به عهد خدا و نمی‌شکنند پیمان را»

۲- وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا. (البقره: ۱۷۷)

«و کسانی که پوره کننده هستند به پیمان خود وقتی‌که پیمان بستند»

و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده‌اند: «لاايمان لمن لا أمانة له ولادين لمن لا عهد له»

«کسی که در امانت خیانت می‌کند ایمان ندارد و کسی که پیمان می‌شکند دین ندارد»

در حدیث دیگری آمده است: «در روز قیامت هر غدار یک بیرقی دارد و به‌اندازه غدر و خیانتش بلند است

و هیچ غدری بزرگ‌تر از غدر در حق امیر عمومی نیست.»
و همچنان پیامبر گرامی فرموده‌اند: «آیا خبر ندهم شما را از بهتریتنان؟ بهترین شما کسانی‌اند که به عهد و پیمان خود پایبندند»
از ویژگی‌های صفت منافق غدر و خیانت است. پیامبر صلی‌الله علیه و سلم فرموده‌اند: «اربع من کن فیه کان منافقا خالصا» «چهار صفت است که اگر کسی آن‌ها را داشته باشد، منافق خالص است؛ کسی که در سخن گفتن دروغ می‌گوید، در وعده خود خلاف می‌کند، وقتی پیمان بست غدر می‌کند و اگر باکسی مخاصمه کرد دشنام می‌دهد»
حتی پیامبر صلی‌الله علیه وسلم پیمان‌های انسانی را که در زمان جاهلیت بسته شده بود و بر عدل استوار بودند در اسلام هم مرعي الاجراء دانسته‌اند. در رابطه با حلف الفضول که خود ایشان در جوانی در آن حضور داشتند و به خاطر حمایت از زائرین بیت‌الله بسته شده بود، فرمودند: «من در خانه ابن جدعان شاهد یک پیمانی بودم و برایم از اشتران سرخ‌رنگ هم ارزشمندتر است و اگر در اسلام هم از من چنین پیمانی خواسته شود، آن را قبول می‌کنم»
و پیامبر صلی‌الله علیه وسلم با تأکید بر التزام بر پیمان‌های عادلانه بسته شده قبل از اسلام، فرموده‌اند: «بر پیمان‌های زمان جاهلیت پابند باشید، چون اسلام بر آن‌ها تأکید بیشتر دارد و از آن معاهدات مجدداً در اسلام نبندید» یعنی؛ اسلام معاهده و پیمان به خاطر نصرت حق و خیر را می‌پذیرد و از پیمان بستن برای فتنه و جنگ‌های قبیله‌ای و تجاوز وحشیانه منع نموده است.
صفحات تاریخ اسلامی در طول همه دوره‌هایش از خیانت و غدر و یا شکستن پیمان بدون نقض از جانب دشمن، پاک وصف و بی‌آلایش است. امام نووی رحمه‌الله فرموده است: فقهای اسلامی در حالت جنگ و تاکتیک‌ها جنگی هر نوع فریب دادن دشمن را به‌اتفاق آراء جواز داده‌اند، مگر اینکه در این مانور و یا تاکتیک نقض عهد و پیمان باشد. چون در آن صورت این کار جواز ندارد.
از بهترین مثال‌های پابندی به عهد و وفا در تاریخ اسلام را می‌توانیم این عمل ابوعبیده ابن جراح را در برابر مردم شام مثال بیاوریم: وقتی‌که اهل ذمه برخورد انسانی و اسلامی مسلمانان و وفای دقیق ایشان را در مراعات عهد و پیمان مشاهده کردند، هرکدام از شهرهای ایشان چند نفر خود را به سرزمین‌های روم فرستادند تا اطلاعات جمع‌آوری نمایند و به ابوعبیده ابن جراح سردار و والی مسلمان بفرستند. هنگامی‌که رومی‌ها در مرزهای شمالی دولت اسلامی در شام لشکرکشی نمودند، ابوعبیده ابن جراح به تمام والی‌های خود نگاشت تا هرچه از اهل ذمه تا حال به‌عنوان جزیه، خراج و ... گرفته‌اند، دوباره برگردانند. برایشان چنین نگاشت: «ما مال و دارایی شما را به خاطری برایتان برگرداندیم، چون شنیدیم که رومی‌ها ارتش‌های زیادی به مرزهای شما آورده‌اند و قصد حمله شما را دارند. ما این اموال را از شما به شرطی گرفته بودیم که از شما در مقابل هر نوع حمله دفاع نماییم، ولی امروز ما توان آن را نداریم، بنا اموال شما را برایتان برگرداندیم. ولی پیمان ما و شما هنوز باقی است و اگر خداوند کمک نمود ما از شما دفاع می‌کنیم»
وقتی اهل شام این معامله‌ی صادقانه را دیدند، دعا نمودند: «خداوند دوباره شما را بر سرزمین ما برگرداند و شما بر رومی‌ها غلبه نمایید. چون اگر این اموال را رومی‌ها از ما می‌گرفتند، هیچگاه آن را دوباره بر ما برنمی‌گرداندند، بلکه آنچه را که هم باقی‌مانده بود می‌گرفتند و چیزی برای ما نمی‌گذاشتند»
بعد از پیروزی مسلمانان بر لشکریان روم، ابوعبیده ابن جراح برای حضرت عمر امیرالمؤمنین در رابطه از صلحی نگاشت که اهل این سرزمین‌ها با او بسته بودند؛ عمر رضی‌الله‌عنه برایش نوشت: «مسلمانان را از سلطه‌جویی نمودن و ضرر رسانیدن به ایشان منع بدار و نگذار که اموال ایشان را بخورند مگر به حلال، با ایشان به همه شرایطی که پیمان نموده‌ای پایبند باش و وفا کن»
این واقعه در جنگ‌های صلیبی هم تکرار شد: صلاح‌الدین ایوبی (رضی‌الله‌عنه) جزیه‌های را که از نصارای شام گرفته بود در وقت اضطرار و عقب‌نشینی دوباره برایشان برگرداند.



اسلامي نظام که غربي نظام؟؟

✍قاری حبيب

يــو مولــوي صاحــب چــې د اســلامي امــارت د تېـرې واکمنـۍ پـه وخـت کـې يـې د کليـو د پراختيـا وزارت کـې دنـده اجـراء کـړې وه، کيسـه کولـه چـې : يـو وخـت د وزارت لخـوا د کومـي مؤسسـې پـه همـکارۍ د لوګـر ولايـت پـه ازره ولسـوالۍ کـې يـو کلينـک کـه مکتـب جـوړ شـوی و. د جوړې شـوې ودانۍ عمراني کارونه خـلاص شـوي وو او ځينـې ودانيـز مـواد اضافـه شــوي وو.

مــوږ د وزارت يــو هيئــت چــې کلــه مــو ودانې تسـليم کـړه، نـو د بيرتـه تللو پـه وخـت مو همدا اضافـه شـوي شـيان هـم راسره واخيستل، تـر څـو چـې لـه ضيـاع نـه وسـاتل شي او استفاده تـرې وشي. خـو دا چـې دا سـيمه غرنـۍ ده او موټـر نـه شـوای کـولای دومـره درونـد بـار يـوسي، نـو ځينـې تختـې، ښيښـې او نـور ارزان بيـه توکـي مـو پرېښـودل تـر څـو موټـر يـو څـه سـپک شي او پاتـې شـيان ورسـوي. مولـوي صاحـب وايـي چـې مـا لـه موټـر نـه يـو اوسـپنيز سطل هـم وغورځـاوه، خـو د وزارت يـو سـپين ږيـری معتمـد ور کـوز شـو او هغـه سـطل يـې بيرتـه را واخيسـت او پـه موټـر کـې يـې ځـای پـر ځـای کـړ. مـا ورتـه وويـل چـې ولـې دې را واخيسـت، اوس ضرورت دی او موټـر نـه شي تـلای، دا بـه دلتـه پرېږدو د سـيمې خلـک بـه يـې ور واخـلي. خـو هغـه سـپين ږيـري معتمـد را تـه وويـل چـې دا شـيان پـه مـا پسـې ليـکل شـوي دي او زه بـه د دې حسـاب ورکـوم. مـا ورتـه وويـل چـې هلتـه بـه يـې مجرايـي وليکـو، ځکـه اوس يـې موټـر نـه شي وړلای او پرېښــودل يــې ضرورت دی. خــو د وزارت هغـه کارمنـد راتـه وويـل چـې دا فلـزي شـی دی او فلـزي شـی استهلاک نـه قبلـوي. نـو دا بـه خامخـا زه بيرتـه وزارت تـه رسـوم. . .

مولـوي صاحـب چـې دا کيسـه کولـه او د انکشــاف دهــات وزارت د يــوه کارمنــد امانــت داري يـې بيانولـه چـې حتـی يـو فلـزي لوښـی يـې نـه پرېښـود او تولـه هڅـه يـې دا وه چـې بايـد بيرتـه يـې وزارت تـه ورسـوي. نـو دغـه وخـت زمـا پـه

ذهن کې د اوسني حکومت غلاوې، لوټماری، اختلاسونه او ها د چا خبره اوښان په بده وهل سترګو ته ودریدل او دا خبره مې په ذهن کې ګرځیده چې: ببین تفاوت راه از کجاست تا بکجا؟؟

څو ورځې وړاندې د سیګار په نوم د امریکا یوې څارونکې اداري په خپل راپور کې وویل چې د اشرف غني تر وزر لاندې د ارګ ټامیان درګرده لګیا دي او له افغانستان څخه نقدي ذخیرې بهرنیو ملکونو ته انتقالوي. سیګار لیکلي وو چې د کابل د هوايي ډګر له ځانګړي ترمینل څخه د نقدي ذخیرو د غلاوو لپاره استفاده کیږي. نامعلومه او بې نشانه الوتکې راځي او له ارګ څخه ورته په نغدي پیسې راوړل کیږي او بیا په دې الوتکو کې بهرنیو هیوادونو ته انتقالیږي.

د افغانستان د ملي شتمنیو له دې ملیوني غلاوو نه علاوه څو ورځې وړاندې د پارلمان مشر ویره ښکاره کړه چې په ارګ کې موجوده د باختر طلايي خزانه هم د لوټ او چور له خطر سره مخامخ ده. دغه خزانه چې د افغانستان له مهمو ثروتونو ګڼل کیږي اوس یې واک د اشرف غني د لوټمارو ټامیانو لاس ته لویدلی دی. د پارلمان مشر رحماني وویل چې دغه خزانه باید د ساتنې لپاره کوم بل ملک ته امانت وسپارل شي تر څو له لوټ او چور څخه خوندي شي.

دا چې په دې ورځو کې د اسلامي نظام او غربي جمهوریت په موضوع هم بحث تود شوی دی او هر څوک په دې اړه خپل نظر ځرګندوي. باید ووایو چې دې د دوو نظامونو ښه موازنه په پورته دوو واقعاتو کې کیدلای شي. هغه دا چې په اسلامي نظام کې د بیت المال او عامه شتمنیو دومره رعایت کیږي



چې حتی یو له کاره لویدلی فلزي لوښی هم څوک بې حسابه نه شي تلف کولای. په اسلامي نظام کې د قانون پنجې دومره کلکې او هیبتناکې وي، چې له ویرې یې څوک په یوه لرې پرته سیمه کې هم د فساد او تجاوز جرئت نه شي کولای.

اما راشه د غربي جمهوریت فاسد نظام ته چې په ملي سرمایو بار الوتکې په کې ښکته پورته کیږي، د لوټ شویو پیسو او نقدي شتمنیو بارونه چلوي خو لوټماران هیڅ باک او حیا هم نه کوي. نه له چا ډاریږي، نه یې له قانونه سترګه سوځي، نه د نیول کیدو، مجازات او مؤاخذې ویره لري او نه هم اخلاقا او وجدانا په دې شرمناکو اعمالو حیاء ورځي.

غربي ماډل حکومتي نظامونه چې په مادي فکر ولاړ دي، هر چا ته مخه ورکوي چې له قدرت څخه د شخصي سرمایو د ډیرولو او لوټماری د وسیلې په حیث استفاده وکړي. همدا اوس په داسې حال کې چې د اشرف غني ډله د ۱۸ قسمه غوښو په خوړلو او هضمولو بوخته ده، له ارګ بهر د خلکو اقتصادي حالت داسې دی چې غریب خلک له لوږې ځانونه وژني. د ملل متحد د راپور په اساس په افغانستان کې د فقر کچه ۷۳٪ ته رسیدلې ده. یعنې د افغانستان په څلورو کې درې برخې خلک غریبان او د لوږې سره مخامخ دي. خو د ارګ واکمن په خپلو عیاشیو او لوټماریو بوخت دي.

ایمان استقامت می‌طلبد

فاروق غوری

هرقدر به دین، ایمان و ارزش‌هایت پایبند باشی، محکم باشی و دشمن به هیچ صورت نتواند با تو بر سر آن‌ها معامله کند، عزت و افتخار بزرگی را کسب می‌کنی؛ الله تعالی می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ». ترجمه: مؤمنان (حقیقی) تنها کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، سپس (دراین‌باره) شک (و تردید) نکرده‌اند، و با اموال خود و جان‌های خود درراه خدا جهاد کرده‌اند، اینان‌اند که راستگویانند. ببین الله تعالی کلمه (یرتابوا) را پس از ایمان ذکر می‌کند، یعنی در دین و ایمان خود شک نکرده‌اند، بر سرش حاضر به معامله با دشمن نشده‌اند، آن را در بدل پول، چوکی و قدرت چندروزه نفروخته‌اند؛ و سپس الله تعالی جهاد را ذکر می‌کند، یعنی در وقت ضرورت چنانچه ابن کثیر رحمه‌الله در تفسیر خود می‌گوید جان و ارزشمندترین مال خود را برایش قربانی می‌کنند؛ یعنی اگر دشمن فشار می‌آورد، این مؤمن راستین در مقابل تقاضاهای وی می‌ایستد و فداکاری می‌کند و آماده می‌شود که جان شیرین خویش را با خوشحالی فدا کند؛ آنجا است که اقبال علیه‌الرحمه می‌فرماید:

نشان مرد مؤمن با تو گویم
که چون مرگش رسد خندان بمیرد

در اینجا اقبال به همان کلمه (ارتاب) شاید اشاره داشته باشد، یعنی مؤمن مرگ و شهادت را در راه الله افتخار، عزت و پیروزی می‌داند و از آن نمی‌هراسد و اصلاً به دلش ذره‌ای شک و شبهه راه نمی‌دهد. این مسئله برای انسان زمانی خوب‌تر فهمیده و دانسته می‌شود که با استشهادیان بنشیند و سخنان آن‌ها را گوش دهد، آن‌ها به‌مجرد روبه‌رو شدن به امیر خود می‌گویند آیا کدام پلان علیه اشغالگران است، اگر جواب مثبتی شنید انگار روز عروسی و یا روز عیدش است، از خوشی به زمین نمی‌گنجد. نسئل الله ان یجمعنا معهم فی الفردوس الاعلی
اما این ثبات و استقامت نصیب مؤمنان اندک و مسلمانان خالص و مخلص است، یعنی اکثریت راه را مستقیم نمی‌پیمایند و یا پیموده نمی‌توانند. در حدیثی رسول‌الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «يأتي على الناس زمان الصابر فيهم على دينه كالقابض على الجمر». ترجمه: بر مردم وقتی خواهد آمد که صبر کردن بر دین به‌مانند این است که کسی آتش را بر کف گرفته است و صبر می‌کند. در این حدیث شریف صبر بر دین و استقامت در آن در زمان‌های پس از زمان رسول‌الله ذکر شده و زمانه‌ای که ما در آن زندگی داریم قطعاً در این حدیث داخل است.
امروز اگر کسی بر دین خود و ارزش‌های خود پایبند باشد زیر فشارهای مختلف قرار می‌گیرد و چه‌بسا که مسلمان به سبب دشواری مصیبت‌ها و سخت شدن فشارها آرزوی مرگ می‌کند تا از شر سختی‌ها، ملامتی و دشواری‌های زندگی نجات یابد. باری یکی از دوستان دربارۀ این موضوع صحبت می‌کرد و در ضمن صحبت‌هایش گفت: «اگر هرقدر به رسن ایمان محکم چنگ بزنی و آن را رها نکنی، فشارهای دشمن بالایت زیاد می‌گردد. ببین آمریکایی‌ها از راه بسیار دور به خاطر سرکوب کردن طالبان آمده‌اند، مال هنگفت مصرف می‌کنند، وقت و افراد خویش را نیز به مصرف می‌رسانند در کوه‌ها و مغاره‌ها، در قریه‌ها و شهرها به دنبال مجاهدین می‌گردند تا آن‌ها را پیدا کنند و شهید بسازند. حتی آن‌ها مجاهدین را طبقه‌بندی کرده‌اند، بعضی را در اولویت و بعضی‌ های را در درجه‌های متفاوت گذاشته‌اند. آنکه بیشتر بر امریکا ضربه می‌زند، تانک‌هایش را منفجر می‌سازد، افرادش را می‌کشد علیه آن‌ها بیشتر کار و تلاش می‌کنند و کسانی دیگری را در محدود مدت چیزی نمی‌گویند و علیه‌شان اقدام نمی‌کنند.»
آری! این سنت دین حنیف است و امتحانی بزرگ و دشوار بوده و این بندگی است تا الله تعالی بیازماید که: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ»؛ و (همهٔ) شما را قطعاً آزمایش می‌کنیم تا مجاهدان از شما و صابران را معلوم کنیم، و (اخبار و...) احوال شما را بیازماییم. الله تعالی می‌آزماید تا قطعات زنگ‌زده را و شکسته و ریخته را جدا کند و طلای ناب و خالص را یک طرف بسازد. و قطعاً که این امتحان بزرگ و سترگ و دشوار است و العاصم من عصمه الله.



بخش سوم

جهاد معاصر افغانستان از نگاه شریعت

زن در نظام اسلامی و جمهوری سکولار



مفتی عبدالله رشاد افغانی
ترجمه: حبیب زاده

تارخچه کوتاه مساوات زنان و سیکولاران نا آگاه ما:

فلاح و رستگاری بشریت در پیروی از دین اسلام است؛ زیرا انسان‌ها مخلوق خالق حقیقی‌اند و خالق حقیقی بهتر از همه اَز طبیعت، ساختار و مزاج مخلوق خود آگاه می‌باشد؛ بنابراین اسلام بهترین گزینه برای انسان‌هاست؛ زیرا دین اسلام سازگار با طبیعت، خلقت و سرشت انسان‌هاست. لهذا تا آنکه پایبند دین سماوی باشیم هر مشکل ما آسان می‌شود و هرگاه مرزهای دین را شکستیم، اسباب هلاکت و ویرانی‌مان را به دست خود مهیا ساخته‌ایم. سکولارانی که بر دین و مذهب باور ندارند، مدعیان آزادی و برابری زنان‌اند؛ اما سکولاران ناآگاه ما هم که از اسلام و احکام اسلامی بی‌خبر هستند، بقای خود را در پیروی کورکورانه غرب می‌بینند و با پیروی از غربی‌ها شعارهای آزادی و مساوات زنان را زمزمه می‌کنند. درحالی‌که ایشان از حقیقت، تاریخ و منشأ این مدعا آگاهی ندارند. بیایید اندکی به تاریخ مساوات غربی‌ها رجوع نماییم، سپس این قضاوت آسان خواهد شد که مدعای برابری زنان بر چه حقایقی استوار است.

آزادی زنان در اروپا و واکنش مردمی در برابر ظلم کلیسا:

پیش از همه، اروپایی‌ها صدای آزادی زنان و برابری آن‌ها با مردان را بلند کردند. آن‌ها گفتند: زنان در همه تصمیم‌های خود آزادند و حقوق یکسان با مردان دارند؛ اما این کار از روی یک فکر و پلان منظم نبود، بلکه مردم در واکنش به ظلم و وحشت کلیسا و راهبان به این مجبور شدند که صدا بلند کنند. حکم کلیسا در جامعه مسیحی فرانسه این بود که زن چیزی شوم، ریشه هر بدی و عین نجاست است و نگه‌داری خود از آن فرض است، خواه مادر باشد یا زن و یا دختر

- حراسة الفضیلة ص ۱۰۵
این عقیده از سوی راهبان کلیسا در همه‌جا شایع شد و این یک عقیده دینی پنداشته شد و هر گامی در برابر این عقیده، خلاف دین خوانده می‌شد.
از سوی دیگر خود راهبان سرمنشأ هر فساد و بداخلاقی در جامعه بودند و روح و پیکرشان با فساد آغشته شده بود. این راهبان همه رسوایی‌ها را در جامعه بنیاد گذاشته بودند، اطفال را دزدی می‌کردند، سپس در کلیساها تربیت می‌کردند و به جامعه به بدترین شکل راهبان، عرضه می‌کردند.
مردم از این فساد اخلاقی راهبان به ستوه آمدند و در برابر تصمیم‌های کلیسا صدا بلند کردند که موضوع زنان نیز شامل آن بود. آن‌ها گفتند زنان نحس نیستند، بلکه همانند مردان آزاد هستند، حاکمیت کسی بر زنان اعتبار ندارد و همه حقوق زنان با مردان مساوی است. این شعار مردم در حقیقت واکنش به مظالم کلیسا بود.
آن‌ها در واکنش به کلیسا آن‌قدر پیش رفتند که گفتند: دین و دانش دو چیز متضادند و عقل و دین از هم جدایند.
از این ثابت شد که مطالبه آزادی و برابری زنان در حقیقت واکنش به مظالم کلیسا بود؛ اما الحمدلله، اسلام بر اساس حقانیت خود برای مردان و زنان موافق با طبیعت، خلقت و مزاج هر دو صنف حقوق داده است، بلکه از نگاه اسلام؛ مدعای آزادی و برابری زنان از سوی سکولاران، ظلم بر زنان است. زنان مسلمان باید در برابر این ظلم صدا بلند کنند و مطالبه حقوقی را بکنند که اسلام برایشان داده است.

امریکا و وبای جرائم اخلاقی:

آن‌ها می‌گویند: زنان از همه قوانین دینی، فطری و اجتماعی فوقیت دارند و به هیچ چیزی مکلف نیستند. در همه‌چیز با مردان حقوق مساوی دارند و فرقی بین مردان و زنان نیست. حتی اینکه اروپا و امریکا و تمام جهان کفری به حدی رسیدند که جنازه اخلاق از جامعه‌شان برداشته شد و جامعه کفری به مرکز وبای جرائم اخلاقی تبدیل شد - حراسة الفضیلة ص ۱۰۵

آزادی زنان و اثرات پوهنتون‌های آمریکایی بر جامعه اسلامی:
مفکوره آزادی زنان و برابر آنان با مردان، از سوی مستشرقین و مسلمانان متأثر از غرب توسط مکاتب و پوهنتون‌های که در جامعه اسلامی برای تربیت اطفال مسلمان‌ها ساخته‌اند، شایع شد .
این پوهنتون‌ها شرایط ویژه‌ای برای داخله و محیط مختلط زنان و مردان برای درس‌خوانی دارند. از اثر تلاش‌های آن‌ها یک شاگرد زن می‌تواند بدون کدام محرم شرعی در محیط آمیخته با مردان در کشور دیگری درس بخواند. سپس هرگاه آن زن ازآنجا فارغ شود، در آینده بنیاد خانواده بزرگی را بگذارد و تمام خانواده را با همان روحیه‌ی که خودش پرورش یافته، بپروراند. از همین‌جاست که جامعه شاهد فاجعه‌ای می‌شود که امروز انسان‌ها با آن دست و گریبان‌اند و این‌همه نتیجه آزادی و برابری سکولاری است.

کشور ما و آزادی زنان:

امان‌الله خان نخستین کسی بود که محیط مختلط تعلیمی و شعار آزادی زنان را به جامعه اسلامی و افغانی ما آورد؛ اما با آمدن آمریکایی‌ها، برای بیرون ساختن زنان از خانه‌هایشان تلاش‌های بی پیشینه صورت گرفت. همه سکولاران ما کورکورانه شعارهای هلاکت‌بار غربی‌ها را زمزمه می‌کنند و از دستاوردهای نزده ساله خود می‌دانند.
حال این است که ایشان از تاریخ آزادی و برابری زنان و از اهدافی که غربی‌ها دنبال می‌کنند، بی‌خبر هستند.
ادامه دارد...

بخش سیزدهم

پرسش‌ها و پاسخ‌های شرعی

تقدیم: واحد ترجمه و تحقیق مجله
مأخذ: سایت اسلام- بخش دارالافتاء

اگر دست و پای مجاهد زخمی باشد...

الاستفتاء: دست و پای یک مجاهد زخمی است و بسته (جبیره) شده است و آن را حرکت داده نمی‌تواند، همچنان گاهی هیچ‌کسی نزد او نیست تا او را کمک نماید؛ بنابراین او نه وضو می‌تواند و نه هم تیمم، پس او چه باید بکند؟

الجواب: حامدا و مصلیا و بعد: در صورت یاد شده، اگر کسی دیگری نباشد که او را وضو یا تیمم بدهد، پس روی خود را بر دیوار و یا زمین پاک بمالد و نیت تیمم را بکند، تیمم او صحیح می‌شود.

في التاتارخانيه ١١/٣٦٤. وفي العتابية اذا لم يبق من يديه ورجليه شئ من محل الغسل يمسح وجهه على الحائط ويصلي.

وفي البحر ١١/١٨٥: ومقطع اليدين والرجلين اذاكان بوجهه جراحة يصلي بغير طهارة والا مسحه على التراب ان لم يمكن غسله.

والله تعالى اعلم

اگر یک مجاهد قدرت حج را داشته باشد...

الاستفتاء: محترم مفتی صاحب! یک مجاهد یک اندازه پول شخصی داشت و یک مقدار پول از مال غنیمت به او رسید. اکنون او استطاعت حج را دارد و حج بر او فرض شده است، اما امیر او می‌گوید که به جهاد خود مشغول باشد. آیا این مجاهد به سبب تأخیر در ادای حج گناهکار می‌گردد؟ (المستفتی عبدالله)

الجواب: حامدا و مصلیا و بعد: در صورت مذکوره، مجاهد باید با امیر خود به جهادش دوام بدهد. البته؛ هرگاه موسم حج برسد و شرایط آن‌هم موجود باشد، پس به حج برود؛ زیرا حج فرض عین است و فرضیت آن‌هم علی‌الفور است و به تأخیر بدون عذر، مسلمان گناهکار می‌شود. اطاعت از امیر واجب است، اما فرض بر واجب مقدم است.

في الهندية ١١/٢١٦ وهو فرض على الفور وهوالاصح فلايباح له التاخير بعدالامكان الى

العـام الثـاني.
وفي الموسـوعة الفقهيـة ١٧- ٢٤ اختلفـوا في وجـوب الحـج عندتحقـق الـشروط هـل هوعلـى الفـور اوعلى التراخي؟ ذهـب ابوحنيفةرح في اصح الروايتيـن عنـه وابويوسـف ومالـک رح في الراجـح عنـه واحمـد الـى انـه يجب علـى الفور فمـن تحقق فـرض الحـج عليـه في عـام فاخـره يكـون آثمـا.
وفي ردالمحتـار ١٠\٣٧٤. لكـن الفـرض الحقيقـي مقـدم علـى الواجـب. ومثلـه في البدائع ٦\٤٨٤ ايضا .
والله تعالى اعلم

عشر درختها

الاسـتفتاء: محـترم مفتـی صاحـب! مـا مجاهديـن بـرای جمـع‌آوری عـشر و زکات بـه يـک منطقـه رفتيـم، يک شـخصی درخت‌های زيـادی (چنار) را فروختـه بـود، اما مـا از او عـشر نگرفتيم؛ زيـرا برای مـا معلوم نبود كـه آيا دران درختهـا عشر يا نصف عـشر اسـت و يا خير؟ و همچنـان ما نمی‌دانسـتيم كـه عشر ايـن درختهـا چه وقـت گرفته می‌شـود؟ بنـاءً اگـر لطفـاً در ايـن مـورد معلومـات بدهيـد؟ (المسـتفتی مـلا اخترخان)

الجـواب: حامـدا و مصليـا و بعـد: درختهـا و چنارهـای كـه برای فروختـن، نهال و يا نصب شـده باشـد، بـر آن عشر واجب اسـت. پس اگـر از كاريز يـا آب دريا سـيراب شـده باشـد، بر آن عـشر واجب اسـت؛ و اگـر از چـاه و غيـره آب داده شـده باشـد و بـر آن هـر سـال مـصرف شـود، پـس نصـف عشر واجب اسـت.
نيـز عـشر تنهـا زمانـی گرفته می‌شـود كـه درختها بريـده و يا فروختـه شـود.
في الهدايـة ١\١٨١ حتـى لواتخـذ هـا مقصبـة اومشـجرة اومنبتـا للحشـيش يجـب فيهـا العشر الخ
في ردالمحتـار ٢\٣٢٧ مطلـب مهـم في حكـم اراضي المصـر... فلواسـتنمى ارضه بقوائم الخلاف وماشـبهه اوبالقصـب اوالحشـيش وكان يقطع ذلک ويبيعـه كان فيـه العـشر ... وتجـب العشر في سـقى السـماء ...ونصفـه في سـقى غـرب ودالية.
ومثله في الهندية ١\١٨٦
ومثلـه في جديدفقهـي مسـائل ١\١٥٩ وفتـاوى حقانيـه ٥٨٣\٣ وغيرهـا
والله تعالى اعلم

اگر به سبب خوف من العدو تيمم شود...

الاسـتفتاء: محترم مفتی صاحـب! ما خود را در بين كشـتـها از عسـاكر آمريكايـی و غلامانشـان پنهان كـرده بوديـم. غالبـاً در نزديكی ما آب بـود؛ اما برای پنهـان ماندن از دشـمن و مردم، مـا تيمم نموده نماز خوانديـم. آيـا اعـاده ايـن نمازهـا بـر ما لازم اسـت، زيـرا مـا شـنيده‌ايم كـه اگـر تيمم به سـبب عـذر من قبيـل العبـاد باشـد، نمازها اعاده می‌شـود؟

جـواب: حامـدا و مصليـا و بعـد: در صـورت مذكـوره، تيمـم صحيـح اسـت و ضرورت بـه اعاده نمـاز نيسـت. هـر چه عـذر مذكور يعنـی خوف من العـدو اگرچـه ظاهراً از جانب عبـاد، اما در حقيقت از جانـب الله می‌باشـد.
في ملتقـى الابحـر ١\٥٨ يتَيَمَّـم الْمُسَـافِر وَمـن هُـوَ خَـارِج الْمصـر لبعـده عَـن المَـاء ميـلاً أَو لمَـرَض خَـاف زِيَادَتـه أَو بطـؤ برئـه أَو لخوف عَدو أَو سـبع.
وفي ردالْمحتار ١\٢٣٧ باب التيمم: م ش. ثم اعلم أنـه اختلـف في الخـوف من العـدو هل هو مـن الله تعـالى فـلا إعـادة، أو مـن العبـد فتجـب؟ ذهـب في المعـراج إلى الأول، وفي النهايـة إلى الثـاني، ووفـق في البحـر بحمـل الثـاني علـى مـا إذا حصـل وعيـد مـن العبـد نشـأ منـه الخـوف فـكان مـن قبـل العباد، وحمـل الأول على مـا إذا لم يحصـل ذلك أصلا بل حصـل خوف منـه فكان مـن قبل الله تعـالى لتجرده عـن مبـاشرة السـبب وإن كان الكل منه تعـالى خلقا وإرادة. قـال: ثـم رأيـت في الحلية صرح بمـا فهمته وأقـره في النهـر وغيره.
والله تعالى اعلم.



بخش پانزدهم

صفحه ویژه شیربچه‌های هندوکش

تربیت دهنده: محمدعمار رستاقی

احترام به پدر و مادر

الحمدلله ما همه اطفال پدر و مادر داریم و به آنان احترام نیز قائل هستیم. اسلام احترام به پدر و مادر را بر هر فرد مسلمان فرض گردانیده است. آن‌ها در پرورش و کلان کردن ما خیلی تکلیف و رنج را متحمل شده‌اند. پدران و مادران شب‌های زیادی را به خاطر ما بیدار صبح کرده‌اند. آن‌ها همیشه به خاطر آرامش ما شب و روز، در سردی و گرمی، زمستان و تابستان کار کردند تا ما آرام باشیم و بتوانیم زندگی کنیم، درس بخوانیم و بزرگ شویم. به خاطر همین خداوند متعال جنت را زیر پای مادران قرار داده است و مسلمانان را از گفتن کلمه‌ی «اُف» در مقابل پدر و مادر منع کرده است. الله متعال مسلمانان را هدایت کرده است تا همیشه در خدمت پدران و مادران خود قرار داشته باشند و برای آنان دعا کنند و بگویند (رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً) «پروردگارا! بر آنان رحم کن چنانچه آنان ما را در کوچکی پرورش کردند».



مادران مؤمنان

مسلمانان چنانچه مادرانی دارند که آنان را به دنیا آورده‌اند مادرانی دیگری نیز دارند که ادب و احترام آنان نیز بر آن‌ها واجب است. این مادران خانم‌های رسول اکرم صلی‌الله علیه وسلم هستند. آنان را به این جهت مادران مؤمنان می‌گویند که رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم به‌مثابه پدر هر مسلمان است. او صلی‌الله علیه وسلم دین خداوند متعال را برای ما رساند و ما را تربیت کرد بنابراین خانم‌های وی صلی‌الله علیه وسلم نیز مادران ما هستند. ما مسلمانان باید ایمان داشته باشیم که آن مادران ما زنان نیک، پاک‌دامن، متقی و پرهیزگار بودند. مادران مؤمنان و خانم‌های رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم به خاطر خدماتی که انجام داده‌اند شرف والا و بلندمرتبه در دین اسلام دارند. احترام و دوست داشتن مادران مؤمنان نشانه و دلیل ایمان شخص است.

نظافت و پاکی

نظافت و پاکی برای صحت خیلی مفید و لازمی است. اگر کسی نظافت و پاکی را مراعات نکند مریض می‌شود و شاید این مرض باعث از بین رفتن وی هم شود. اسلام ما را به نظافت و پاکی امر می‌کند و به همین خاطر بر مسلمانان فرض گردانیده است تا روزانه پنج بار نماز بخوانند و برای نمازهای خود وضو کنند. هرگاه وضو کردند مجبورند که دست‌ها، روی، دهان، بینی و پاهای خود را بشویند و به‌این‌ترتیب همیشه بدنشان پاک باشد. علاوه بر این، برای نمازخواندن پاک بودن لباس نیز شرط است، لذا مسلمان باید همیشه لباس‌های پاک و صاف به تن داشته باشد تا نمازش درست شود.



مسواك و عطر

احمد: پدر جان دیروز معلم دینیات ما گفت که مسواک زدن و استعمال عطر سنت است.

پدر: بلی جان پدر، ما مسلمان هستیم و اسلام ما را به پاکی امر می‌کند.

احمد: پدرا! مسواک چیست؟

پدر: بچیم! مسواک شاخ و ریشه‌ی یک درخت خاص است. این چوب را وقتی آماده می‌کنیم مانند برس دندان می‌شود و با آن دندان‌های خود را پاک می‌کنیم. مسواک زدن سنت است و رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم همیشه مسواک می‌زدند و صحابه را نیز امر می‌کردند که دندان‌های خود را با مسواک پاک کنند.

احمد: عطر از چی جور می‌شود؟

پدر: عطر از گل‌های خوشبو جور می‌شود. الله تعالی گل‌ها را خوشبو خلق کرده است تا ما آن را بوی کنیم و از خوشبویی آن استفاده کنیم. بعضی‌ها عرق این گل‌ها را خارج می‌کنند و در بوتل‌های خورد می‌اندازند و آن را عطر می‌گویند. عطر باعث خوشبویی بدن و لباس‌های ما و از بین بردن رفتن بدبویی می‌شود.

احمد: خیر پدر برای من مسواک و عطر بیاور تا استفاده کنیم.

پدر: درست است بچیم، فردا ان شاء الله برایت می‌آورم.

بخش ۲٤

زندگان جاوید


مرتب: حبیبی سمنگانی

شهید ملا عبدالمتین مشهور به غضنفر تقبله الله:

شهید ملا عبدالمتین غضنفر - تقبله الله - فرزند احمدشاه و نواسه سخی‌داد در قریه مرغابی ولسوالی گرزیوان ولایت فاریاب در سال ۱۳۷۱ هجری شمسی در یک خانواده متدین، دیده به جهان هستی گشود. شهید غضنفر تعلیمات ابتدای خود را نزد ملا امام مسجد منطقه فراگرفت. سپس در سال ۱۳۸٦ شمسی به ولسوالی کوهستانات ولایت سرپل سفر نموده، در مدرسه‌های قلعه سوخته و شیرین جراح به روند آموزشی‌اش دوام داد. سپس مدتی از مولوی مخدوم حفیظ الله در مدرسه اشرف‌المدارس، ولسوالی گرزیوان ولایت فاریاب اکتساب فیض نمود. هنوز او در نیمه‌راهی سفر علمی‌اش قرار داشت که عشق جهاد و مبارزه او را بی‌تاب ساخت و وارد صحنه مقاومت شد.

ملا عبدالمتین در سال ۱۳۸۹ خورشیدی در منطقه چول ولسوالی درزاب دوشادوش مجاهدین به فعالیت‌های جهادی‌اش آغاز نمود. سپس به لزوم دید مسئولان جهادی به ولسوالی گرزیوان رفت و درآنجا در عملیات‌های چریکی در پهلوی مجاهدین سهم گرفت و خدمات ارزنده‌ای انجام داد. سپس هرگاه مجاهدین به عملیات‌های تهاجمی آغاز کردند، او در خط‌های مقدم جبهه قرار می‌داشت و مقدم‌تر از دیگران در برابر هر مشکل سینه خود را سپر می‌گردانید. او از طریق کشاورزی به ضروریات خود رسیدگی می‌نمود و هیچگاه دست طلب به‌سوی کسی دراز نمی‌کرد. شهید غضنفر به حیث مسئول مالی ولسوالی گرزیوان نیز خدمت نموده و گروه جهادی‌اش را نیز رهبری می‌کرد.

شهید غضنفر که مجاهد خداترس و نیک‌سرشت بود، بالاخره به تاریخ ۱۳۹۹/۸/٦ شمسی در یک عملیات شبانه در منطقه علی‌آباد، دونگ جام سعادت‌بخش شهادت را به سن ۲۸ سالگی نوش جان نموده، به عالم

ابدیت پیوست. روحش شاد و یادش گرامی باد.

(با سپاس از نجیب الله ابوالاحسان گرزیوانی که جزئیات سوانح شهید را تهیه نمودند).

شهید حمایت الله مقصودی تقبله الله:

شهید حمایت الله مقصودی مشهور به سهیل - تقبله الله - در سنه ۱۴۱۶ هجری قمری در قریه مقصود ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان در یک خانواده متدین به دنیا آمد. وی به سن ۹ سالگی به راهنمایی پدر مهربانش شامل لیسه ذکور واقع در دهی مرکز ولسوالی دره صوف شد؛ اما چون مکتب از خانه وی فاصله زیادی داشت، وی دوازده سال در خانه یکی از اقاربشان زندگی نموده، دوره مکتب را به پایان رسانید. سپس برای تحصیلات عالی به ولایت بلخ رفت و آنجا در یکی از پوهنتون‌های خصوصی ثبت‌نام نمود؛ اما مدتی نگذشته بود که او در یکی از مجلس‌ها با مرد کهن‌سالی روبه‌رو می‌شود و از آن مرد موسفید ماجرای دردناکی، مبنی بر بی‌عفتی و سپس قتل دو دختر جوان افغان از سوی آمریکایی‌ها در پایگاه بگرام را می‌شنود و با شنیدن این خبر وحشتناک، غیرت ایمانی و افغانی او به جوش می‌آید و به هدف دفاع از دین و میهن، به کاروان جهاد و عزیمت می‌پیوندد.

وی به اتاق خود می‌رود، با دوستان خود خداحافظی می‌کند، به ایستگاه موترهای ولایت سرپل می‌رود و دران ولایت با مجاهدین امارت اسلامی یکجا می‌شود. شهید حمایت الله مدت دو و نیم سال دوشادوش مجاهدین علیه اشغالگران و مزدورانشان می‌جنگد و همچنان مقابله علیه فتنه داعشی در جوزجان نیز تا آخر می‌رزمد که به شکست داعشی‌ها تمام می‌شود.

پس از دو و نیم سال، وی به دیدار پدر و مادر به خانه برمی‌گردد، پدر و مادرش که در این مدت طولانی هیچ احوالی حتی از زنده و مرده بودن او خبر نداشتند، از دیدن جگرگوشه‌شان بسیار خوشحال می‌شوند. حمایت الله سه ماه را در خانه می‌گذارند و سپس در سال ۱۴۳۹ هجری قمری در ولسوالی خودش دره صوف، سمنگان در پهلوی مجاهدین به خدمات جهادی‌اش دوام می‌دهد.

هرگاه مجاهدین دره صوف به رهبری مولوی صاحب محمد انس عزیزی، رئیس کمیسیون نظامی ولایت سمنگان عملیات بزرگ تصفیوی را علیه اربکی‌های شریر (قومندان کور ابراهیم) در ربیع‌الثانی سال ۱۴۴۰ هجری قمری (ماه قوس ۱۳۹۷ خورشیدی) در منطقه زیرکی به راه می‌اندازند که آن در حقیقت سرآغاز فتوحات مجاهدین در دره صوف بود، دران عملیات از مجاهدین دو تن شهید شدند که یکی‌شان حمایت الله مقصودی بود و از اربکی‌ها ۱۷ تن کشته و ۱۷ تن دیگر زخمی می‌شوند و غنائم زیادی به دست مجاهدین آمد.

هم‌سنگران شهید حمایت الله از دلاوری وی دران عملیات روایت‌های زیادی دارند. وی متفاوت‌تر از روزهای گذشته، چنان دلیرانه حرکت می‌کرد گویا مژده جان‌افزایی به او رسیده باشد، با ما شوخی می‌کرد و می‌خندید و بالاخره در داغ‌ترین لحظات نبرد بر اثر اصابت مرمی دشمن به رتبه شهادت سرفراز شد.

(با سپاس از محترم خیرخواه سمنگانی که جزئیات سوانح شهید را تهیه نمودند).

شهید مولوی محمد اسحاق جندالله تقبله الله:

شهید مولوی محمد اسحاق فرزند حاجی عبدالحی، باشنده قریه جلوگیرک منطقه جلگه مزار ولسوالی شهرک ولایت غور، شخصیت گران‌قدر علمی و جهادی بود. وی

درس‌های ابتدایی خود را نزد ملا امام مسجد خواند و سپس علوم و فنون دینی را در مناطق دریتخت، دهن حصارک، تگاب مزار، کمنج و استوبه ولسوالی شهرک فرا گرفت. وی در جهاد و مقاومت کنونی، نخست مخفیانه و سپس علناً به مبارزه در برابر اشغال و نظام دست‌نشانده در ولایت غور پرداخت. وی در ابتدا در ولسوالی‌های مختلف غور خدمت نمود و سپس فعالیت‌های خود را در ولسوالی شهرک متمرکز ساخت. وی هم‌زمان با جهاد مسلحانه، به سلسله درسی‌اش نیز دوام داد و دوره حدیث را نزد شیخ‌الحدیث مولوی محمد عوض متوکل در منطقه استوبه در سال ۱۳۹۵ هجری شمسی تکمیل و دستار بیضا را به سر نمود.

مولوی محمد اسحاق پس از فراغت، به حیث امام مسجد در قریه پشته کفش ولسوالی خود به خدمت آغاز نمود، بلکه آن منطقه را به قرارگاه جهادی تبدیل نمود و ازآنجا به عملیات‌های جهادی می‌رفت. از جمله کارنامه‌های عمده جهادی آن‌ها؛ از بین بردن کامل قطار اکمالاتی دشمن در منطقه کوره لیلا (که در بین ولسوالی‌های شهرک و دولینه قرار دارد) را می‌توان یاد کرد. همچنان وی در فتوحات مناطق اوشان، سلمین و خواجگان سهم بارز داشت.

شهید مولوی اسحاق که نخست به کرم پور و بعداً به جندالله شهرت یافت، در سال اخیر زندگی‌اش از سوی امارت اسلامی به حیث عضو کمیسیون نظامی ولایت غور موظف شده بود.

در تابستان ۱۳۹۸ خورشیدی، شهید مولوی صاحب بار اخیر به هدف مسدود نمودن راه بر روی دشمن، به منطقه تیغ گلزار که در امتداد شاهراه غور و هرات موقعیت دارد، رفته و در آنجا ماین‌ها را فرش نمود و در برگشت به قریه سیرزار ولسوالی دولینه که مربوط مردم غلامک است آمد و شب را در آنجا سپری نمود. فردای آن روز، مولوی صاحب به هدف برگردانیدن عساکری که از مردم غلامک بودند و به میدانک، غرب شهر فیروزکوه رفته بودند، با موسفیدان آن مردم دیدوبازدید نمود و پس فردا در قریه سیاه سنگ با مردم مجلس نمود و توافق بر این شد که فرزندانشان صفوف اداره اجیر را ترک نموده، بدون کدام مشکل به خانه‌هایشان برگردند. این از خیرخواهی و حسن تعامل مجاهدین بود، اما عده‌ای از مردم غلامک اراده غدر و محاصره مجاهدین را داشتند. مجاهدین پس از پایان مجلس به منطقه بیدان برگشتند و برای صرف غذا به اتاق‌ها تقسیم شدند؛ اما در همین حالی که هنوز بعضی مجاهدین در اتاق‌ها و بعضی در داخل بازار بودند، مورد غدر قرار گرفتند. حملات از هر نقطه بر مجاهدین آغاز شد و مجاهدین محاصره از ساعت ۱۰ صبح تا ۵ عصر جنگیدند و بالاخره مهماتشان تمام شد و آن‌های که هنوز شهید نشده بودند از سوی خائنان زنده دستگیر شدند؛ اما آن ظالمان جنایتکار اسیران را نیز شهید ساختند. شهید مولوی صاحب محمد اسحاق تقبله الله نیز از آن مجاهدانی بود که به تاریخ ۲۹ ماه اسد ۱۳۹۸ شمسی، پس از اسارت به شهادت رسانده شدند. تقبلهم الله تعالی

(با سپاس از محترم مولوی عبدالرحیم فائز که جزئیات سوانح شهید را تهیه نمودند).





د افغانستان اسلامی امارت

پیام ها و اعلامیه های رسمی امارت اسلامی افغانستان

اظهارات سخنگوی امارت اسلامی در مورد راپور وزارت خزانه داری امریکا

در یک راپور وزارت خزانه داری امریکا آمده است که اعضای تنظیم القاعده در افغانستان حضور دارند و گویا قوی شده اند.

ما این راپور را به جدیت رد می نمائیم. این راپور بر اساس معلومات نادرست از سوی حلقات مغرض و جنگ طلب تهیه شده است.

پس از سال ۲۰۰۱ میلادی، که جنگ های گسترده در افغانستان آغاز شد و متعاقبا در بعضی کشورهای عربی تحولات آمد، اعضای تنظیم القاعده و اتباع کشورهای دیگر، که از پیش در افغانستان زندگی می کردند، به کشورهای برگشتند.

اکنون هیچ عضو تنظیم القاعده در افغانستان حضور ندارد و نه هم درین جا به حضور اتباع کشورهای دیگر، نیازی است.

متاسفانه، بعضی حلقات برای منافع و اغراض شوم شان از طریق این پروپاگندها خواهان دوام جنگ تحمیل شده بر افغان ها هستند و با این شکل در پی تخریب اذهان و ایجاد تشویش های بیجا بوده اند، ایشان از افراد و جهت های جنگ طلب راپورهای ساختگی را جمعاوری کرده و به مراجع دیگر روان می کنند.

ما عملی ساختن کامل پیمان دوحه را حل معقول برای مشکلات جاری و به نفع و خیر ملت های افغانستان و امریکا می دانیم.

امارت اسلامی یکبار دیگر واضح می سازد که به تمام محتویات پیمان دوحه متعهد می ماند و به هیچکسی اجازه نمی دهد که از خاک افغانستان برای امریکا و متحدین آن تهدید باشند و یا اینجا مراکز بسازند.

امارت اسلامی تصریح می کند که باید جهت های مربوط به پیمان دوحه و مسئولیت های ذکر شدهٔ خود در آن، متعهد بمانند.

ذبیح الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی

۱۴۴۲/۶/۱۴هـ ق

۱۳۹۹/۱۱/۸هـ ش ــ ۲۷/۱/۲۰۲۱م

اعلامیه کمیسیون تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی در مورد چاپه زدن بر محصلین و بندی کردن آن ها در کابل

استخبارات وحشی اداره کابل بر اطاق های محصلان و شاگردانی که از ولایات دیگر به کابل آمده اند چاپه زده و بیش از ۲۰۰۰ محصلان و شاگردان را گرفتار کرده اند، که سرنوشت بسیاری شان هنوز معلوم نیست.

شماری از محصلان که از حبس رها شده اند می گویند که عساکر آن ها را بردند و یک شب و روز در هوایی سرد زمستان نگه داشتند و بعضی ها را شکنجه و لت و کوب هم کرده اند، این برخورد نادرست بر وضعیت روانی آن ها تاثیر منفی داشته است.

همچنان چندی پیش یکتن محصل ولسوالی چک ولایت میدان وردک بنام رحمت گل پسر سپین گل که در کابل کورس های انگلیسی و کامپیوتر را می خواند، در منطقه آب رسانی مربوط کمپنی به شهادت رسانده شد.

نیز چند روز پیش عساکر مزدور در لیسه حضرت بلال رضی الله عنه در ولسوالی علینگار ولایت لغمان در اثنای بر دانش آموزان فیر کردند، که پس از دادن امتحان در لیسه مذکور، به سوی خانه های شان روان بودند.

درین رویداد ۲ تن شاگردان (سعیدالله و عرفان الله) شهید و ۲ تن دیگر زخمی شدند.

دشمنان کشور و دانش بدون کدان هدف واضح و مشخص، دانش آموزان و محصلان را شکنجه می کنند و مورد حملات مرگبار قرار می دهند.

کمیسیون تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی امارت اسلامی افغانستان حملات بر محصلان، و همچنان مراکز تعلیمی، مدارس دینی، مساجد و دیگر تاسیسات عام المنفعه را به شدیدترین الفاظ تقبیح نموده، و به هیچ صورت قابل توجیه نمی داند، بلکه تنها اعمال شوم برای نمایش وحشت، ارعاب و پروپاگند می داند و مسئولان بلندرتبه اداره کابل را درین کارها شریک می داند، که بسیار بی شرمانه بر دانش آموزان بی دفاع حملات وحشیانه انجام می دهند. این کمیسیون از تمام نهادهای علمی و تعلیمی می خواهد که از اینگونه وحشت های اداره کابل جلوگیری نمایند.

کمیسیون تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی امارت اسلامی

۱۴۴۲/۵/۲۳ هـ ق

۱۳۹۹/۱۰/۱۸ هـ ش ـ ۲۰۲۱/۱/۷ م

اعلامیه کمیسیون کنترول و تنظیم مؤسسات و شرکت ها در باره روند ثبت مؤسسات و شرکت ها

چنانکه کمیسیون کنترول و تنظیم مؤسسات و شرکت ها، یگانه اداره ایست که از سوی امارت اسلامی افغانستان صلاحیت اجازه فعالیت، تنظیم و بررسی مؤسسات و شرکت های خارجی و داخلی در کشور را دارد.

این اداره برای بازسازی و کمک ها به آن فعالیت های عام المنفعهء مؤسسات و شرکت ها اجازه می دهد که با اسلام و عنعنات افغانی در تصادم نباشد و ازان فعالیت ها جلوگیری می کند که در زیان دین و کشور و به ضرر روند جاری جهادی باشد.

بنابراین برای اینکه به سبب فعالیت های نادرست بعضی مؤسسات و شرکت های مغرض؛ نهادهای ذیصلاح و خیریه، که همدردی واقعی با کشور دارند متضرر نشوند، کمیسیون کنترول و تنظیم مؤسسات و شرکت ها با نشر این اعلامیه به تمام مؤسسات و شرکت های خارجی و داخلی در کشور خبر می دهد که خود را نزد کمیسیون متذکره ثبت نمایند، تا این کمیسیون در راستای رفع موانع از سر راه فعالیت های مؤسسات و شرکت ها با مشکلات مواجه نشود، از پروگرام ها، اهداف و فعالیت های آن ها خود را باخبر نگه دارد و برای آن ها زمینه خوبتر خدمت را مساعد نماید. والسلام

شماره تماس: ۰۷۰۰۸۴۷۶۳۲

کمیسیون کنترول و تنظیم مؤسسات و شرکت ها

۹/جمادی الثاني/۱۴۴۲هـ.ق

۴/دلو/۱۳۹۹هـ.ش_۲۳/جنوري/۲۰۲۱م

اعلامیه کمیسیون امور زندانیان امارت اسلامی به مناسبت وفات یکتن بندی در زندان مرکزی کنر

با تاثر اطلاع حاصل نمودیم که یکتن بندی در زندان مرکزی ولایت کنر که از مدت زیادی بیمار بود وفات نموده است.

این بندی نورزمان پسر رضاخان باشنده مزاردره ولسوالی نورگل ولایت کنر بود.

وی از مدت زیادی به اینسو از بیماری رنج می برد، اما مقامات زندان اداره کابل نه خود شان درست تداوی می کردند و نه هم به ورثای وی اجازه می دادند که برای معالجه به جای لازم انتقال بدهند. بالاخره بندی نامبرده چاشت دیروز جان باخت. انا لله و انا الیه راجعون

امارت اسلامی بی توجهی اداره کابل در مورد این بندی را محکوم نموده، برای متوفی از بارگاه خداوند متعال مغفرت و جنة الفردوس و برای خانواده، عزیزان و متعلقین وی صبر جمیل و اجر جزیل استدعا دارد.

ما یکبار دیگر بر ادارات جهانی بشری و نهادهای حقوقی صدا می کنیم که در زندان های اداره کابل، بندی ها با بی توجهی، ظلم و شکنجه مواجه هستند، که هرگز قابل تحمل نیست.

باید همه نهادهای بشری و حقوقی درین باره مسئولیت شان را ایفا نمایند، تا برای تداوی بندی های بیمار در زندان های اداره کابل تدابیر لازم اتخاذ گردد.

کمیسیون امور زندانیان امارت اسلامی

۱۴۴۲/۵/۱۲هـ ق

۱۳۹۹/۱۰/۷هـ ش ــ ۲۷/۱۲/۲۰۲۰



اظهارات سخنگوی امارت اسلامی در مورد کشتارهای هدفمند عالمان، ژورنالیستان، فعالان مدنی و چهره های سیاسی کشور

مدتی می‌شود که بعضی عالمان دین، خبرنگاران، فعالان مدنی و چهره‌های سیاسی در مناطق مختلف کشور به گونه هدفمندانه کشته می‌شوند.

امارت اسلامی هر بار اینگونه کشتن‌ها را رد و تقبیح نموده و این کار را به زیان کشور دانسته‌است.

اکنون یکبار دیگر به هموطنان و جامعه جهانی واضح باد که مردم یاد شده به‌هیچ صورت در اهداف نظامی ما شامل نیستند.

مجاهدین امارت اسلامی تنها دشمنی را هدف قرار می‌دهند، که با ما می‌جنگد و در برابر ما مشغول فعالیت‌های استخباراتی می‌باشد.

به علاوه از آن، کشتن دیگران هدف ما نیست و نه هم در فایده کشور و آینده ماست.

امارت اسلامی از آغاز مبارزه اهداف مشخص دارد و همواره مسئولیت کارهای خود را به‌دوش گرفته است. در دو دهه گذشته، امارت اسلامی هیچگاه بر چنین اشخاص غیر نظامی و بی‌دفاع حملات انجام نداده‌است. اکنون هم این ادعای اداره کابل بیجا است که بدون کدام دلیل نسبت اینگونه حملات را به امارت اسلامی می‌کند.

امارت اسلامی بر تمام جهانیان و هموطنان ما صدا می‌کند که آن عناصر و حلقات را بشناسند، که درین مرحله‌ی حساس دست به چنین کارها می‌زنند، تا آب را گِل آلود ساخته و ماهی بگیرند.

به باور ما، اینگونه حملات را کسانی انجام می‌دهند که با آمدن صلح و نظام اسلامی در کشور مخالفت دارند، ایشان تلاش می‌کنند با اینگونه حملات مجاهدین را بدنام و برای گسترش اشغال کشور زمینه‌سازی بکنند.

ذبیح الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی

۱۴۴۲/۵/۲۲هـ ق

۱۳۹۹/۱۰/۱۷هـ ش ــ ۶/۱/۲۰۲۱م

بزم شعر و ادب

گرداننده: ابوعابد

رسانه های اجیر و مجریان ابتذال

حیف باشد اسم پاک ژورنال! روی این جمع تهی از هر کمال!
ریشه اسلام را خشکانده‌اند تـوده‌ای نادان و مشتی کج‌خیال!
بردگان دالر و شهوت‌پرست مجریان طرح شوم ابتذال!
لکه‌ی ننگ‌اند بر دامان دین این گروه پیرو خط دَجَال!
روز و شب با نشر اخبار دروغ می‌کنند آلوده دریای زلال!
گر بمیرد گربه‌ای در انگلیس یا در آمریکا شود زخمی شغال!
یا به کانادا ز روی اتفاق از کلاغی بشکند یک دست بال!
یا به اسپانیا به بیند خواب بد مالک باشگاه بارسا یا رئال!
این گروه بی‌بخار و بی‌شرف تا دو هفته می‌دهندش شرح حال!
می‌دهند تشکیل بهرش میزگرد می‌کنند احضار مشتی مشت مال!
می‌دهند مانور با ده‌ها کلیپ نشر می‌سازند بهرش صد مقال!
لیکن اینجا گر شود صدها نفر زیر تانک و توپ غربی پای مال!
رو به روی لِنز دوربین‌های‌شان گر که سلاخی شود صدها بلال!
در حضورشان اگر پرپر شوند کودکان بی‌گناه و خردسال!
درمیان خون خود غلطان شوند بهر جان دادن زنند گر بال بال!
گر بدن‌های نحیف و نرمشان گر شود با بمب غربی چون زغال!
لب نه جنبانند اندر نشر آن می‌شوند انگار کر و کور و لال!
می‌گذرند آرام از پهلوی آن در سکوت محض چون باد شمال!
انعکاسی نیست از این صحنه‌ها از طریق پرده‌های دیجیتال!
چشم می‌بندند بر این صحنه‌ها گوئیا بودند کور از چند سال!
می‌رسد از بهرشان از سوی غرب بر سکوت مرگبارشان، مدال!
این مدال ذلت و بی‌غیرتی مایه شرم است در نزد رجال!
راشد این‌هایند والله العظیم لایق نفرین ولعنِ ذوالجلال!

راشد مبارز

معیار شرافت

عقل در مغز است نه در آستین
هست معیار شرف تقوی و دین

هر درختی کی دهد سیب و انار
کی بروید لاله ها از هر زمین

گر بود دانشوری اندر لباس
می شود طاوس عالم بر یقین

نیست هر زنبور، زنبور عسل
هر جوانی نیست چون یوسف حسین

رمز تقوی نه به ریش و نه قبا است
باغ دنیا کی شود خلد برین

هر کجا مرغان غزل خوانند هوش
مثل بلبل کی شوند هر یک لعین

رنج و درد و غم به هر کس می رسد
نیست کس مانند یعقوب حزین

انبیا و اولیا تاج سر اند
کی شوند مانند فخر المرسلین

هر کسی لاف از عدالت می زند
کی شود هر کس امیر المؤمنین

هر کسی گوید سخن با طرز خویش
کی شود مانند راقم خوش طنین

استاد راقم

غزل

خومره چې و تریخ هومره په خوند مې په سر واړاوه
جام د طالبئ د سترې ژوند مې په سر واړاوه
څه په تنهايي د درست جهان په مخ کې ودرېدم
څه د زمانې عظيم ريشخند مې په سر واړاوه
راشئ د مستانو په پاخه کاڼي مې وتلئ
مات مې کړ، چې ځان يې باله رند مې په سر واړاوه
شپه وه د وصال خو ما د دين غزا ته تور لانچر
کټ مټ لکه ستا د سپين مړوند مې په سر واړاوه
څه به وي زخمونه د بلبل او د بورا زه چې
دود شومه، سور اور لکه سپند مې په سر واړاوه
مست نه وم سعيده، خو بې ځوکه وخت مجبور کړم چې
پور د اندلس او سمرقند مې په سر واړاوه

قاري عبدالستار سعيد

ادارهٔ کابل اعتبار جهانی نیز ندارد

اداره تحت ریاست اشرف غنی از سوی ملت افغان یك اداره فاسد، ناکاره، تحمیل شده و نامشروع دانسته می شود، که هیچ نوع مشروعیت دینی، قانونی و ملی ندارد. همانطورکه مشروعیت این اداره یك مشکل اساسی دارد، به همان شکل انحراف از ارزشهای دینی، افغانی و غارت و چپاول دارائیهای عامه و تعهد به منافع بیگانگان از جمله مواردی است که مشروعیت و اعتبار را از این اداره، در سطح داخلی سلب نموده است. اما اعتبار و مشروعیت اداره کابل تنها پرابلم داخلی نیست. در سطح بین المللی نیز این اداره به حیث اداره فاسد و رژیم مستبد معرفی شده است. بطور مثال چند روز پیش مؤسسه ای بنام -Econo mist Intelligence Unit که به نشریه جهانی اکونومیست مربوط است، درباره ۱۶۷ کشور سروی تحقیقاتی انجام داده است. در این سروی امده است که اداره کابل تحت ریاست اشرف غنی از جمله رژیم های مستبد وفاسد جهان است. این اداره که از مردم سالاری و پروسهٔ مذاکراتی بحیث یك شعار استفاده ابزاری می کند، در عمل هیچ تعهدی به آن ندارد.

انتخابات اداره کابل فاسد است. کمیسیون های انتخاباتی اجیر و مملو از فساد است و این رژیم از جمله ادارات غیر کارآمد جهانی شمرده می شود.

اداره اشرف غنی در حالی بحیث یك رژیم بی اعتبار، فاسد و مستبد اعلام گردیده است که مقامات ارگ همیشه در رسانه ها ادعای حمایت و اعتبار جهانی دارند. آنها با چشم سفیدی ادعا مینمایند؛ آنها تنها کسانی هستند که برای جهان و جهانیان قابل پذیرش هستند، و بغیر از آنها هیچکس دیگر حق و اهلیت حکمروایی در افغانستان ندارد. اما ملت افغان و همه جهت های سیاسی باید بدانند که این گفته اشرف غنی کاملا بی اساس است که خود و رژیم اش را بی مثال می شمارد. رژیم اشرف غنی اگر بی مثال باشد، در فساد، بیگانه پرستی و نااهلی بیمثال است. زیرا افغانستان تا اکنون چنین نظام مفسد و بیگانه به خود ندیده است و احتمالا در سطح بین المللی نیز یافتن مشابه اش ممکن نیست.

راز بقای اداره کابل در مشروعیت و حمایت مردمی نیست، بلکه حمایت نظامی و اکمالاتی باداران خارجی اش، تا حال ریسمان رژیم اش را استوار نگه داشته است. اگر پشتوانهٔ اشغالگران نباشد، زوال این اداره طبیعی و محتوم شمره می شود.

بناء می توانیم بگوئیم که این رژیم فاسد و نامشروع نه در سطح داخلی و بلکه در سطح بین المللی اعتبار ندارد. باید جایگزین آن حکومت اسلامی ایجاد شود. داعیه امارت اسلامی در این مورد بجا بوده و آواز ملت ماست. زیرا افغانستان به یك نظام صالح وسالم ضرورت دارد. نظامی که هم برای مردم افغانستان قابل باور باشد و هم در سطح بین الملل صاحب شهرت بوده و عزت و حیثیت افغانستان را اعاده کند.

(برگرفته از تبصره هفتگی الاماره ـ دری)

Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine

افغانستان زیبای من در زمستان

بند امیر - ولایت بامیان

آدرس شبکه‌های اجتماعی مجله حقیقت

T.me/haqiqat_mag تلگرام

Twitter.com/HaqiqatMagazine توئیتر

haqiqat_mag@yahoo.com ایمیل